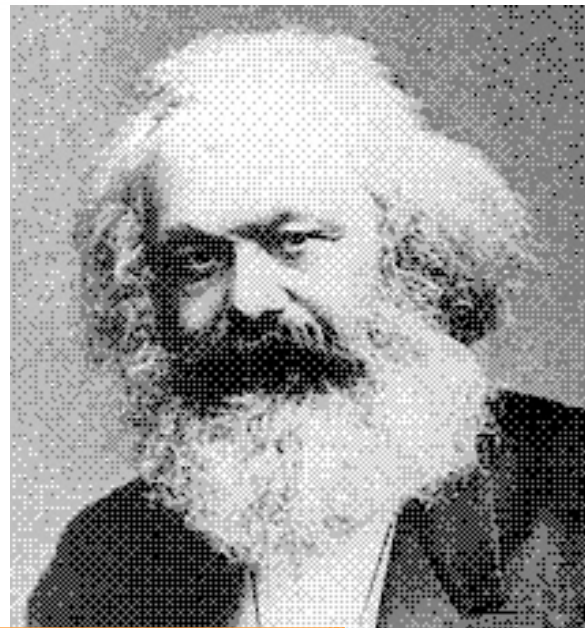


کارگران جهان متحد شوید!

انقلاب سوسیالیست

ارگان جبهه واحد کارگری



اصول پایه ای جبهه واحد کارگری

کارگر به این معنی که انقلاب اجتماعی نه توسط گروهی از روشنفکران جدا از طبقه بلکه توسط توده های کارگر انجام میشود.

۴- اعتقاد به سیاست مستقل کارگری، به این معنی که هیچ یک از جنبش های بورژوازی، پیش رونبستند و تنها طبقه کارگر قادر به تغییر ریشه ای نظم موجود است.

۱- سرمایه داری ایران در حال حاضر، به عنوان اولین گام در راستای حرکت طبقه کارگر به سمت انقلاب سوسیالیستی، از طریق یک انقلاب اجتماعی و نفی هر گونه دخالت احتمالی خارجی و امپریالیستی در سرنوشت مردم ایران.

۲- اعتقاد به اصل خودرهای طبقه کارگر و نفی هرگونه رادیکالیسم جدا از طبقه

۱- اعتقاد به ضرورت وجود حزب طبقه کارگر و التزام عملی به تشکیل آن، جهت رهبری انقلاب کارگری به منظور سرنگونی سیادت سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم.

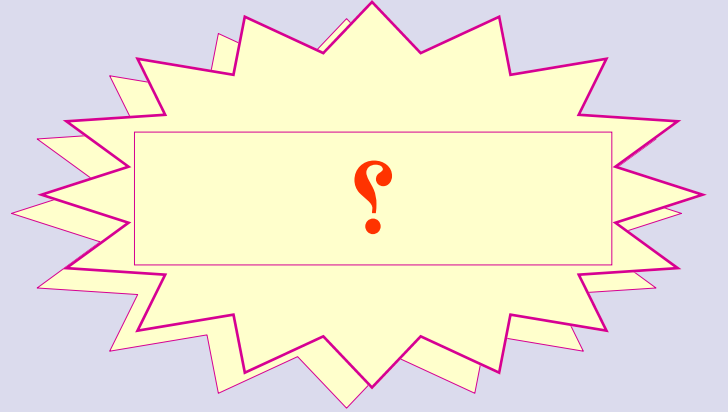
۲- اعتقاد به ضرورت سرنگونی فوری جمهوری اسلامی به عنوان دولت

؟

- سرمقاله (چرا می گوئیم حکومت ایران فاشیستی است)
- حکومت اسلامی — فاشیسم هر روز طرحی جدید برای سرکوب آزادی ها پیش می کشد
- درباره سیاست مستقل طبقه کارگر
- نامه برخی از رفقا درباره اول ماه می
- سندیکا و شورا
- برنامه حداقلی ما جهت حرکت به سوی سوسیالیسم

Enghelabesorkh7@gmail.com

شماره هفتم



بیست ماه وقفه در انتشار انقلاب سرخ

امنیت را قبول ندارد و این تعطیلی و وقفه را اصل و سنت کاری خود قرار نخواهد داد. البته با توجه به اینکه هسته های دیگر طبق روال خود طی همین زمان وقفه در انتشار انقلاب سرخ کارهای خود را انجام داده اند. جبهه در این بیست ماه به فعالیت خود در اشکال گوناگون ادامه داده است. با این حال در این میان لازم است که از تمامی کارگران پیشرو، هواداران جبهه که به این نشریه امیدوار بوده اند عذر خواهی کنیم. اما هسته ای که وظیفه نشر مجدد انقلاب سرخ را به عهده دارد در همین راستا به کمک شما رفقا دل بسته و به این ایمان دارند که با همدلی و وحدت آگاهانه شما (نظرات و انتقادات خود) برای پیشبرد نشریه در جهت زمینه سازی برای ایجاد حزب طبقه کارگر و سازماندهی توده ها برای رهایی از استثمار این رسالت تاریخی آسانتر خواهد شد.



محل دوم آرشیو هک شده است. بدنبال دو گزارش فوق کمیته تشکیلات، هسته را موقتاً تعطیل و از هرگونه کار تا اطلاع ثانوی منع کرد. همچنین از رفقای که با ایمیل های قبلی که با ایمیل هک شده در ارتباط بودند خواسته شد هرگز ایمیل های قبلی را باز نکنند و ایمیل های جدیدی بسازند. مدتی برای بررسی مشکلات احتمالی گذشت و مدتی نیز زمان برای جایگزینی هسته (هیئت تحریریه) و جمع آوری آرشیو و مطالب سپری شد. اکنون پس از بیست ماه به هسته اجازه انتشار مجدد انقلاب سرخ داده شده است. با توجه به مشکلات شمرده شده در بالا جبهه واحد کارگری تعطیلی بیست ماهه انقلاب سرخ را اصولی نمی داند و آن را نه بعنوان پیش گیری از خطر که البته بوده است بلکه به دلیل ضعف سازماندهی می داند که باعث گردید ناچاراً به جای تغییر سبک، تغییر مسئولین، تغییر محل و یا ایجاد مانور و تاکتیک های جدید تن به تعطیلی داد. این جبهه علی رغم تن دادن به ایجاد وقفه در انتشار انقلاب سرخ هرگز افزایش امنیت برای امنیت یا تعطیلی برای حفظ

بیست ماه پیش هسته ای که وظایف هیئت تحریریه انقلاب سرخ را به عهده داشت با توجه به احتمال خطر، آرشیو و تمامی مطالب و طرح های که برای شماره 7 انقلاب سرخ و همچنین دفتر شماره 2، 3 و همینطور پیش نویس پلاتفرم پیشنهادی با عنوان از کمون تا شوروی، با این برداشت که زمان برای نقد و بررسی و تکمیل پلاتفرم پیشنهادی توسط گروه ها و محافل انقلابی از 19 مارس سالروز کمون پاریس تا 17 اکتبر روز پیروزی دومین انقلاب کارگری تعیین شده بود و قرار بود از طریق رابطه ها و اینترنت به بحث گذاشته شود. بدنبال مشاهده علایمی نامحسوس محاصره کوچه توسط نیروی نظامی رفقای عضو هسته فوق اقدام به نابودی تمامی موارد بالا کرده و از محل خارج شدند. پس از ساعتی معلوم شد که علت محاصره یکی از خانه های کوچه پشتی بوده است، البته رفقای هسته دیگری شب قبل اقدام به پخش اعلامیه در محل کرده بودند که این نیز مزید بر افزایش احتمال خطر شده بود. پس از دو روز شواهد نشان می داد که آدرس



سرمقاله!

چرا می گوئیم حکومت ایران فاشیستی است؟

سپاهی ها در تمامی قدرت با کسوت لباس شخصی یا نظامی حضور دارند این نشانه فاشیستی بودن نظام اسلامی است که کارهای سیاسی و اقتصادی را نظامیان انجام می دهند و مردم را در خیابان سرکوب می کنند. موسسه مالی ثامن الائمه از سالهای 76 تا 87 توانسته بود دو هزار میلیارد تومان منابع مالی بدست آورد اما طی 15 ماه از خرداد 87 تا شهریور 88 توانسته آن را به پنج هزار میلیارد تومان برساند بانک انصار که وابسته به تعاون سپاه است در خرداد ماه 87 دو هزار و هفتصد میلیارد تومان منابع مالی ثبت کرده بود اما در پایان شهریور ماه 88 این رقم را به پنج هزار میلیارد رساند. نیروی انتظامی نیز بدنبال بانک است و موسسه مالی و اعتباری قوامین که در خرداد 1387 منابعی به میزان سه هزار و هفتصد میلیارد تومان داشت در شهریور 88 آن را به هفت هزار و پانصد میلیارد تبدیل کرده است که البته این نمی تواند با کار سالم اقتصادی بدست آمده باشد. در کنار آنها بانک ایرانیان که متعلق به ارتش است در نوبت بانک شدن قرار دارد. این جاست که می گوئیم نظامی ها پس از بدست آوردن قدرت سیاسی چپاول و غارت کشور را بشدت دنبال میکنند. این زمانی اتفاق افتاد که سپاه شورای پول و اعتبار را تصرف کرد و مهره های خود را در آن به کار گرفت.

البته نیروی انتظامی همانند سپاه بیشتر پول خود را از طریق چپاول باندهای نظامی خود بدست آورده

شوند و تمام اقتصاد را بدون اینکه قیمت آن را پرداخت کنند و بدون اینکه زیر بار حسابرسی بروند همه اقتصاد را تصرف میکنند.

موسسه مالی و اعتباری مهر، انصار و ثامن الائمه که متعلق به بنیادهای تعاونی سپاه هستند سالها بود به عنوان صندوق قرض الحسنه کار میکردند تا اینکه سپاه با نظامی گری و تقلبات در انتخابات توانست قدرت سیاسی را در دولت و مجلس و قوه قضائیه بطور کامل قبضه کند که حالا هر سه به بانک تبدیل شدند. همچنین با استفاده از باند نظامی - سیاسی - اقتصادی که سه پایه اصلی فاشیسم هستند توانسته باندهای مافیایی رقبای خود را هر روز بیشتر خلع ید کند و مهره های باند خود را جایگزین نماید. از جمله با تغییر اساسنامه، دانشگاه آزاد و مترو را از چنگ باند کارگران در آورد. همچنین قرارداد های

پیمانکاری، کارخانجات و موسسات اقتصادی (همچون مخابرات) را بطور مستقیم به نام سپاه، یا وزارت اطلاعات یا نیروی انتظامی یا از طریق شرکت های اقماری که به سرداران و فرماندهان نظامی به صورت مالکین شخصی تعلق دارند به خود اختصاص بدهد. باند فاشیستی سپاه - خامنه ای در زمانی که هنوز دولت، مجلس و قوه قضائیه را کامل بدست نیاورده بود چندان توان تصرف شاخه های اقتصادی را نداشت پس تصرف قسمت های اقتصادی به خاطر مدیریت و پیش رفت اقتصادی سپاه نیست بلکه به خاطر داشتن اسلحه و قدرت سیاسی است که حالا

طبق گفته سردار جوانی سپاه ارتش سایبری دارد. سپاه پنجمین ارتش سایبری جهان است. و تمامی جاسوس ها و زندان ها و قوه قضائیه، دولت و مجلس در دست سپاه است این یعنی یک حکومت فاشیستی.

واگذاری پیمانکاری پارس جنوبی فازهای 22 و 23 و 24 به سپاه که البته 15، 17، 16 و 18 نیز سال های گذشته واگذار شده بود. با تصرف بخش های جدیدی از اقتصاد توسط سپاه و شرکت های اقماری و قرارگاه های مختلف آن از جمله خاتم الانبیا به دلیل رونق اقتصادی و مدیریت و کار آمدی آنها نیست بلکه با استفاده از قدرت نظامی و باند بازی مافیایی، بدست می آورد. طبق اعلام روزنامه ها بیمارستان شرکت نفت به بانک یکی از نهادهای نظامی واگذار شد، پترو شیمی زاگرس نیز به خدمات درمانی نیروهای مسلح واگذار گشت، البته پول واگذاری که 1600 میلیارد تومان است از حساب دولت برداشت خواهد شد. و حال می خواهند 18 درصد از سهام ایران خودرو و 18 درصد نیز از سهام سایپا را به صورت بلوکی در بورس واگذار نمایند ضمن وجود اخبار موثق طرح فروش سهام های دو خودروسازی نامبرده به صورت بلوکی نشان می دهد که پشت پرده به توافق رسیده اند این سهام را در اختیار سپاه قرار بدهند و دقیقاً بلوکی بودن آن دلیل فریب کاری و کوتاه کردن دست رقبا به صورت ظاهر قانونی است.

نظامیان فقط لولوی سرخرمن می

بودن نظام اسلامی است. هرچه بیشتر در این مورد کنکاش کنیم نقش و حرص لباس شخصی‌ها در سرکوب بیشتر بر ملا می‌شود و سودهای بسیار بالای اقتصادی از طریق این گونه غارت‌ها و "حفظ اسلام در برابر رفتن به بهشت در آن دنیا" دو موردی است که باعث می‌گردد بسیجی‌ها، سپاهیان و نیروی انتظامی، حفاظت اطلاعات و ... با علاقه‌ای هرچه بیشتر به سرکوب مردم و قتل و غارت دست بزنند. اعضای وزارت اطلاعات (سربازان گمنام امام زمان) ضمن اینکه سپاهی و بسیجی هستند در غارت اقتصادی شریک می‌باشند خودشان نیز از طریق وزارت خانه خود در غارت از طریق تصرف سهام‌های شرکت‌ها در تمامی نقاط کشور و حتی سرمایه‌گذاری در کشور های مانند امارات (دبی)، انگلیس، ونزوئلا و کشورهای امریکایی صاحب ثروت‌های غارت شده فراوانی شده‌اند. همه این‌ها نشان می‌دهد که چرا فاشیسم هر روز بیشتر در ایران رشد می‌کند و چرا نظام اسلامی فاشیستی است. بوجود آوردن، رشد و پرورش دادن فاشیسم که یکی از جناح‌های سرمایه‌داری است در هر دوره تاریخی به شکلی نمایان شده است. رشد و پرورش و حمایت از فاشیسم در ایتالیا، اسپانیا و بخصوص در آلمان توسط سرمایه‌داری جهانی بخصوص آمریکا و انگلیس در دهه سوم، قرن بیست میلادی صورت گرفت و در حال حاضر طی 4 دهه گذشته سرمایه‌داری جهانی بخصوص آمریکا تلاش کرده‌اند که به بهانه‌های مختلف فاشیسم جدید را در لباس اسلامی به عنوان کمر بند سبز در خاور میانه رشد و پرورش دهند و بخصوص غده سرطانی و حلقه اتصال زنجیر جریانات مختلف مجموعه کمر بند

ولی او یک منبع دیگر را نیز دارد و آن پول زندانیان است بدلیل اینکه زندانیان به بهانه‌های مختلف نمی‌توانند در داخل زندان پول نقد داشته باشند و نیاز به خرید دارند یک کارت الکترونیکی نیروی انتظامی که از بیرون به داخل آن پول ریخته می‌شود که مجبورند داشته باشند. تا بتوانند بوسیله آن از فروشگاه داخل زندان خرید کنند. و این پول‌ها باعث افزایش منابع مالی نیروی انتظامی می‌شود و از طرفی تمامی زندانیان باید از فروشگاه نیروی انتظامی خرید کنند که قیمت اجناس بسیار گرانتر از بیرون است. این است که نیروی انتظامی از طریق زندانیان کسب و کاری بسیار سود آوری بدست آورده است به طوری که تلاش میکند تعداد زندانیان هرچه بیشتر باشد تا طبق اصل ذاتی سرمایه‌داری هرچه بیشتر سود ببرد. از این طریق سهامداران بانک قوامین و سهام دارن اصلی فروشگاه‌های نیروی انتظامی در زندان‌ها سود بیشتری به جیب می‌زنند این نیز دلیل دیگری از فاشیستی بودن حکومت اسلامی است.

همین سهام داران (نظامیان) اصلی بانک‌های انصار، ثامن الائمه، قوامین، ایرانیان و مهر برای حفظ وضعیت غارتگرانه بدست آمده، کارگران را در کارخانه، دانشجویان را در دانشگاه‌ها، معلمین و دانش‌آموزان را در مدارس و همه مردم را در خیابان در کسوت لباس شخصی، بسیجی، سپاهی، انتظامی و اطلاعاتی سرکوب میکنند. به زندانیان در کسوت بازجو، تجاوز می‌کنند و در دادگاه‌ها در کسوت قاضی و بازپرس زندانی‌ها را محاکمه میکنند و در کسوت نماینده مجلس قوانین سرکوب را تصویب می‌کنند. این نیز دلیل دیگری برای فاشیستی

(جمهوری اسلامی) را با مذاکرات در کنفرانس گوادلوپ و مذاکرات الجزیره زائیدند و با به راه انداختن جنگ ایران و عراق امکان سرکوب انقلاب و انقلابیون ایران را برای فرزند نامشروع و فاشیستی خود شان (جمهوری اسلامی) مهیا کردند و امروز با به راه انداختن "اختلافات" هسته‌ای و اختلافات دیگر بار دیگر بهانه‌های مختلفی برای فاشیسم ساخته خود ایجاد می‌کنند تا جمهوری اسلامی یک بار دیگر بتواند مردم را فریب داده با سرکوب انقلابیون از برآمد انقلابی در دوره جدید و ارتقای وضعیت اجتماعی به شرایط انقلابی جلوگیری نماید.

این دو مورد از خدمات ارزنده سرمایه جهانی و بخصوص آمریکا برای سرپا نگهداشتن جمهوری فاشیستی - اسلامی است. هر وقت جمهوری اسلامی به خطر جدی گرفتار می‌شود یا به توسط اسرائیل با ایجاد یک معضل جهانی نجات یافته و فرصت برای سرکوب بیشتر بدست آورده است، مانند حمله اسرائیل به کاروان آزادی و ... یا از طریق حمایت در مقابل باج‌گیری حکومت‌های سوسیال دمکرات جان تازه‌ای برای سرکوب پیدا می‌کند و طرح‌های سرکوبگرانه خود (مانند طرح عفاف و حجاب) را تحت الشعاع اتفاقات جهانی قرار می‌دهد که البته شرکای جهانیش (آمریکا، اسرائیل، ترکیه و ...) که همگی برای حفظ سرمایه‌داری با جمهوری اسلامی - فاشیستی هم قسم هستند آگاهانه به ظاهر مخالفت ولی در اصل به او کمک می‌کنند. این گونه است که جریان‌های مختلف سرمایه‌داری در مجموع برای حفظ وضعیت موجود (حفظ سرمایه‌داری) کمک شایانی می‌کنند.

جزوه‌های تحت عنوان چرا می‌گوییم جمهوری اسلامی حکومت فاشیستی است در دست تهیه است که امیدواریم به زودی منتشر کنیم.

حکومت اسلامی - فاشیسم هر روز طرحی جدیدی برای سرکوب آزادی‌ها پیش می‌کشد.

ها و احساسات شود که جمهوری فاشیستی - اسلامی برای شناسایی و سرکوب لازم دارد.

وزارت ارتباطات نیز بر اساس این طرح وظیفه دارد از شکستن حریم عفاف در تبادل اطلاعات (تلفن، ایمیل، پست و...) جلوگیری کند طبق این طرح وزارت ارتباطات حق دارد تمامی مکالمات و ایمیل‌ها و... را کنترل کند تا کسی به کسی نگوید (عزیزم) البته اصل قضیه چیز دیگری است در واقع بهانه‌ای برای کنترل و سرکوب مخالفین و انقلابیون است. وزارت بازرگانی نیز وظیفه دارد سطح دانش تولیدی‌های درباره حجاب را افزایش دهد برخورد با بدحجابی نیز به نیروی انتظامی و قوه قضائیه واگذار شده است. طرح امنیت اجتماعی همان بخشی است که به عهده نیروی انتظامی گذاشته شده بود.

گشت ارشاد در سال 86 شروع به کار کرد این طرح با نام طرح مبارزه با بدحجابی که بخشی از طرح حجاب و عفاف بوده است و دوقلوی دیگرش (طرح جمع‌آوری ارادل و اوباش) بود.

البته سپاه و نیروی انتظامی و سرداران آنان مانند رادان، مقدم... ثابت کردند که ارادل و اوباش در واقع خودشان، یعنی پرورش یافته‌گان مکتب ناب محمدی هستند و با تجاوزاتی که انجام دادند اثبات کردند آنچه فرهنگ و آموزش اسلامی خدمت‌گذار سرمایه‌داری در نهایت می‌تواند به جامعه بدهد ضد بشری و اوباش و فاشیسم بودن است که سپاه و نیروی انتظامی مرکز واقعی تجمع

وظیفه دشوارتر دارد که باید فضای مناسب برای کارکنان ایجاد کند و زمینه اختلاط زن و مرد کارگر و کارمند را برای حفظ حجاب در محیط کار از میان بردارد. سازمان مدیریت نیز موظف به تنظیم ضوابط مربوط به حجاب در میان کارمندان است. وزارت کشور قرار است مواظب اقلیت‌های دینی در رابطه با پوشش باشد و ارتباط و هماهنگی با نیروی انتظامی و قوه قضائیه نیز از وظایف وزارت کشور در رابطه با عفاف و حجاب است. آموزش عالی در دانشگاه‌ها از روش‌های مختلفی برای شناسایی و تحت پیگرد قرار دادن دانشجویان و اساتید پیشرو و انقلابی استفاده می‌کند که بیشتر آنها از طریق "شورای عالی انقلاب فرهنگی" برای دانشگاه‌ها طرح ریزی می‌شوند البته با پوشش‌های فریبده، از جمله طرح جدید ایسپا که ظاهراً توسط جهاد دانشگاهی پیش برده خواهد شد یکی از طرح‌های زیر مجموعه عفاف و حجاب است و قرار است توسط جهاد دانشگاهی که خود بخشی از زیر مجموعه وزارت اطلاعات است برای شناسایی نیروهای مستعد انقلابی و اندیشه‌های تازه جوانه زده دامی بگسترانند. لازم است دانشجویان در برخورد با این طرح بسیار احتیاط داشته باشند بخصوص که در ظاهر قضیه متصدیان طرح فوق در جلسات و کنفرانس‌ها می‌خواهند فضای بازی نشان بدهند و قرار است از به ظاهر "دگر اندیشان" نیز استفاده کنند که این می‌تواند باعث شور و هیجان و بروز دادن انگیزه

طرح حجاب و عفاف مجموعه‌ای از طرح‌های جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم است. که طرح امنیت اجتماعی بخشی از آن می‌باشد. جهت اجرای آن از پرورش یافتگان جوان حوزه‌های ارتجاعی (طلاب جوان) استفاده خواهد شد. برای این کار ستادی تشکیل شده است و از یک سال پیش شروع شده از طریق آموزش پرورش و بهزیستی وارد عمل شده اند طرح را اول از ادارات شروع خواهند کرد. لازم به ذکر است طبق اعترافات سران با اوج گیری اعتراضات سال قبل اجرای این طرح به تاخیر افتاده است.

طرح جامع حجاب و عفاف در سیزدهم دی ماه سال 84 در 16 بند به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. سپس طبق تصویب مجلس مکانیسم‌های اجرایی طرح فوق به صورت زیر تقسیم شده و هر کدام از نهادهای نظام فاشیستی وظایفی را به عهده گرفته‌اند. باید از ادارات دولتی و عمومی شروع شود. صدا و سیما الگوی برای زن و مرد ساخته، آموزش بدهد. آموزش و پرورش در کتاب‌های درسی موضوع عفاف و حجاب را از طریق گنجاندن در آیات و روایتها کودکان را آماده کند. وزارت اقتصاد از تولید و ورود مجسمه، عروسک، مانکن، تابلوهای مروج ضد حجاب و عفاف، نقاشی، فرش، روزنامه و... جلوگیری کند. وزارت راه و ترابری نیز در جاده‌ها تابلو عفاف نصب کند و سازمان تربیت بدنی موظف است سالن‌های ورزشی را کنترل کند و وزارت کار

می‌گوید مجلس برای برخورد با برخی ناهنجارهای اعلام آمادگی کرده است اما در شرایطی وارد عمل می‌شویم که فضای حمایت ملی همه دستگاه‌ها و مردم فراهم شود که دیگر کسی از طرح پلیس عیب و ایراد نگیرد. البته نباید فراموش کرد که دادن این اجازه خود مهر تایید به همه ای جنایات پلیس است (مانند جنایاتی که در کهریزک مرتکب شدند) اکنون در راه ادامه جنایات گذشته می‌خواهند همه را با خود شریک کنند تا با بهانه ای اینکه خواست همه ای مردم و دستگاه‌ها است به جنایت‌های خود شدت بیشتری بدهند. هر روز از شیوه جدید سخن می‌گویند ولی در اصل، هدف تمامی حاکمیت، اعمال فاشیستی است. حکومت جمهوری اسلامی خود را فقط در مقابل خدا و نماینده جنایت‌کارش (خامنه ای) پاسخگو می‌داند. در چنین اندیشه ای جای برای پاسخ‌گویی به مردم وجود ندارد و خدا نیز خارج از ذهنیت انسانها توانی برای دریافت پاسخ و بازخواست ندارد.

طرح امنیت اجتماعی که تمامی نهادها و دستگاه‌های ارتجاعی دولتی و غیر دولتی بخصوص مرتجعین بزرگ (آیت الله‌ها) از جمله نوری همدانی، مکارم شیرازی (مکار شیرازی) و... در حال فضا سازی و صدور فتوای مستقیم و غیر مستقیم جهت اجرایی کردن آن هستند. این طرح به آن حدی مورد نیاز حاکمیت شده است که روحانیون بلند مرتبه اعلام می‌کنند حجاب به مورد سیاسی تبدیل شده است یعنی اعتراف می‌کنند که حجاب به ابزاری در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل گردیده. طرح امنیت اجتماعی علی‌رغم نام زیبایش یک طرح کاملاً ضد انسانی است که می‌خواهند از طریق آن پایه‌های حاکمیت فساد و فاشیستی را محکم کنند (هرگز نباید فراموش کنیم که

خود نظام اسلامی و تمامی ارذل و اوباش تربیت شده در مکتب ناب محمدی مظلومیت اجتماعی تمامی انسانها هستند) غافل از اینکه موضوع حجاب به پاشنه آشیل و ابزاری در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و خود اسلام تبدیل شده است و صد البته یکی از نیزه‌های است که درست در قلبش فرو خواهد شد. این نظام از اول ضمن پاسداری از سرمایه خود را نگهبان روابط جنسی انسان‌ها قرار داده است و از همین عرصه ضربه کاری خواهد خورد.

چگونه و با کدام ابزارها می‌توانیم اجرای این طرح را به ضد جمهوری فاشیستی اسلامی تبدیل کنیم؟

با توجه به اینکه طرح فوق تمامی گستره اجتماعی را در بر می‌گیرد و همچنین با توجه به اینکه در مراحل اولیه بیشتر سطح شهرها و اماکن عمومی را (خیابانها، پاساژهای تجاری، مدارس، دانشگاه‌ها و...) در بر خواهد گرفت و با جوانان رو در رو خواهند شد آموزش و آماده سازی دانش آموزان، دانشجویان و جوانان در محلات بهترین و آماده ترین نیروها برای مقابله خواهند بود. آنچه ضرورت حیاتی دارد ساختن و هدایت هسته‌های کمونیستی در میان دانشجویان، دانش آموزان و دیگر جوانان در محل کار و زندگی آنهاست. رفقا باید جوانان را که بیشتر از همه مورد هجوم واقع خواهند شد از طریق هسته‌های کمونیستی که خود از گرد آمدن جوانان انقلابی تشکیل می‌شوند سازمان دهی کنیم. در این صورت نه تنها خواهیم توانست از اجرای طرحهای ارتجاعی جلوگیری کنیم بلکه می‌توانیم آن را به ضد خود تبدیل کرده نظام فاشیستی را به لبه پرت گاه برسانیم. جوانان در هسته‌های کمونیستی می‌توانند بقیه جوانان و اهالی و حتی رهگذرها را برای مقابله بطور مداوم و مستمر

اوباشان، ارذل و فاشیستها است.

ارذل، اوباش و فاشیستهای سپاه، مجلس، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، بسیج و تمامی دولت اسلامی، اخلاق و رفتار و اندیشه ارتجاعی و عقب مانده شان تماماً نتیجه آموزش و تربیت اسلامی ناب محمدی خدمت گذار سرمایه داری است. و حال می‌خواهند همه انسان‌ها را مانند خودشان (هم چون رادان، مقدم و صدها جنایت کار دیگر) ارذل و اوباش بار بیاورد. پس از اعتراضات سال قبل نظام به این فکر افتاده است تا به بهانه طرح حجاب و عفاف ضمن اجرای آن با مردم به شدت تسویه حساب کند. اما نمی‌داند که موضوع انتخابی پنجره ای رو به جهنم برایش باز خواهد کرد. همین موضوع دست‌آویز و بهانه ای برای انتقام گیری مردم از این نظام فاشیستی خواهد بود همان گونه ای که انتخابات بهانه ی شدت تا مردم فشارهای فرو خورده سی ساله را فریاد بزنند و این بار موضوع حجاب و عفاف در واقع پاشنه آشیل نظام، آن را تا لبه پرتگاه خواهد بود.

وزیر کشور گفت: دولت اجرای طرح عفاف و حجاب را پذیرفت و دامنه این طرح از مهد کودک گرفته تا نهادهای خانواده و ادارات گسترش خواهد یافت. و این بار شامل مردان نیز می‌شود. برای اجرای این طرح از 10 هزار دوربین که در مرزها و شهرها توسط نیروی انتظامی کار گذاشته شده و اعلام کرده که هنوز بسیار کم است استفاده خواهند کرد و از پاساژها و مجتمع‌های تجاری و اداری خواسته هم کاری کنند تا در مراکز آن‌ها نیز دوربین‌های مدار بسته گذاشته و آن اماکن نیز تحت نظارت دائمی باشد.

فرمانده پلیس می‌گوید می‌خواهیم این بار مثبت برخورد کنیم. این نشان می‌دهد که بارهای قبل مثبت نبوده است. فرمانده پلیس ایران در اجرای دوباره طرح امنیت اجتماعی

برای اعتراض و مقابله با طرح‌های فوق‌عمده‌ترین وظیفه هسته‌ها و کمیته‌ها طرح کردن مطالبات و شعارهای پایه‌ای و متشکل کردن طبقه کارگر در جهت انقلاب سوسیالیستی است که باید به عنوان ترجیح بند و هدف اصلی تمامی اعتراضات باشد. دعوت به تجمع، راه‌پیمایی و... می‌تواند در رابطه با مسائل دمکراتیک فوری و روز باشد. اما باید در حین انجام موضوع دعوت، تبلیغ و ترویج مطالبات عمومی و خصوصی اصلی طبقه کارگر شاخص گردد. ایجاد روزنامه مخفی در کارخانه، اداره، مدارس و دانشگاهها ابزار مهمی برای تبلیغ، ترویج و سازمانگری خواهد بود، البته نباید فراموش کرد که نشریه بدون کمیته رهبری نمی‌تواند در سازمانگری و هدایت انقلابیون چندان بردی داشته باشد. هسته‌ها قبل از هر چیزی باید موارد امنیتی محل فعالیت خود را شناسایی کرده با دقت به تمامی نیروهای اطراف خود اطلاع بدهد و همچنین پخش و توزیع نشریه، تراکت و اعلامیه و... از ابزارهای هدایت و رهبری آنها خواهد بود. یکی دیگر از ابزارهای که در درازمدت جواب خوبی می‌دهد معرفی نیروهای نظام در ادارات، دانشگاه‌ها، مدارس و کارخانجات که برای پیاده کردن طرحهای ارتجاعی نظام فاشیستی - اسلامی فعالیت می‌کنند با چهره، مشخصات و آدرس به عموم مردم است این عمل یکی از بهترین راه‌های زمین‌گیر کردن نیروهای جمهوری اسلامی است.

راه مقابله با عکس و فیلمبرداران این است که هسته‌ها از بین جوانان نیروهای مستعدی را متشکل کنند که در تظاهرات‌ها عکس و فیلم‌برداران را زیر نظر گرفته در زمانهای مناسب آنها را مورد هجوم دسته‌جمعی قرار داده درو بین هایشان را گرفته و آنها را ادب کنند دومین کاری که می‌تواند برای ناتوان کردن نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی صورت بپذیرد شناسایی و معرفی آنها با چهره و آدرس به عموم مردم است تا در آینده توسط انقلابیون به سزای اعمالشان رسانده شوند.

چهار حوزه دیگری که باید هسته‌ها و کمیته‌ها به شدت هر چه تمامتر فعالیت کنند عبارتند از کارخانه‌ها، ادارات، مدارس و دانشگاه‌ها است با توجه به اینکه نظام فاشیستی اسلامی می‌خواهد با بهانه پیاده کردن طرح‌های عفاف و حجاب در ادارات و کارخانه‌ها و غیره ضمن انتقام‌گیری نیروهای مستعد انقلابی را شناسایی کند هسته‌ها و کمیته‌ها موظف هستند هر چه گسترده‌تر تبلیغ و ترویج را پیش ببرند دشمن با زیاد کردن فشارناچاراً "زمینه و فضای تبلیغ، ترویج و سازمانگری را هر چه بیشتر در اختیار هسته‌ها و کمیته‌ها مخفی انقلابی خواهد گذاشت در مقابل، هسته و کمیته‌ها باید با افزایش دقت در حفظ موارد امنیتی از فضای ایجاد شده هر چه بیشتر در جهت تبلیغ، ترویج و سازمانگری بخصوص برای هدایت و رهبری اعتراضات وارد عمل شود البته در حین هدایت توده‌ها

آماده نگهدارند و حتم بدانیم که اگر توسط هسته‌ها سازمان یافته عمل شود مردم بخصوص جوانان بدون اعلام زمان از قبل زمانهای لازم را جهت شرکت در اعتراضات و مقابله با نظام به صورت سنتی درک و تعیین خواهند کرد و بسیار گسترده و پویا اعتراضات را به همه‌ای نقاط گسترش خواهند داد. بنابراین آنچه ما باید استارتش را بزینم ساخت و تربیت هسته‌های کمونیستی است که حوزه عملیاتی خود را اماکن عمومی و خیابانها قرار داده شروع به تبلیغ، ترویج و سازمانگری نمایند. هسته‌های دانش‌آموزی، دانشجویی و جوانان در دانشگاه‌ها، مدارس و محلات هر کدام وظیفه دارند پس از تشکیل با هسته‌های محل یا حوزه کناری خود ضمن حفظ موارد امنیتی تماس برقرار کرده اقدام به کار مشترک نمایند آنها باید با تقسیم کار محله‌ها و اماکن عمومی را جهت تبلیغات برنامه‌ریزی کنند با پخش تراکت‌ها و اعلامیه‌ها و فرخوانها و چسباندن برچسب‌ها مردم را دعوت به اعتراض و مقابله نمایند نشریات انقلابی را بین افرادی که برای اعتراضات مفید هستند توزیع نمایند تذکر بسیار مهم این است که هسته‌ها باید هدایت بقیه جوانان را به عهده گرفته موارد امنیتی از جمله مراقبت از درو بین‌های مدار بسته و درو بین‌های که توسط مامورین در تجمع‌ها از معترضین عکس و فیلم می‌گیرند آموزش بدهند. ماموران جمهوری اسلامی از عکس‌ها و فیلم‌ها برای شناسایی رهبران تظاهرات‌ها استفاده می‌کنند. اولین



**آزادی برابری شعار ماست
مرگ ولایت افتخار ماست
آزادی، برابری،
حکومت کارگری**



**آزادی زنان تنها در حکومت
سوسیالیستی امکان پذیر است
برقرار باد سوسیالیسم**



درباره سیاست مستقل طبقه کارگر



از طرف نشریه:

با توج به شرایط برگزاری اول ماه می و مشکلات و کاستی هایش در ایران لازم است مقاله ایی را که توسط کمونیست های انقلابی منتشر شده ما نیز در نشریه منتشر کنیم چون اعتقاد داریم که بوسیله همین نقدها است که می توان به پیشبرد جنبش کارگری کمک کرد. بوسیله همین نقدها است که می توان از کاستی هایی که در اول ماه می امسال نمایان شد در سال های بعدی جلوگیری کرد. بوسیله همین نقدها است که می توان کارگران و توده ها را از توهم به جناح اصلاح طلبان و دیگر جناح های بورژوازی خارج کرد و به صورت نیرویی مستقل و با رهبری حزب طبقه کارگر در راه رهایی از استثمار و بردگی سرمایه سازماندهی کرد.

رخ داد که در آن مردم معترض در تقابلی نابرابر با سرکوبگران تا دندان مسلح قرار گرفتند، اما وسعت اعتراضات مردم در این روز قابل مقایسه با قبل نبود. روز چهارشنبه آخر سال نیز برخلاف برخی پیش بینی ها اعتراضات وسعت زیادی نداشتند.

علت چیست؟ آیا بحران به پایان رسیده و حکومت موفق شده که مردم را ساکت کند؟ اما نه شرایط وخیم اقتصادی برطرف شده اند و نه آزادیهای سیاسی برقرار شده اند. از نارضایتی مردم چیزی کاسته نشده است. برعکس، همه عوامل از ثقل بزرگ تاکنون در جهت تشدید بحران حرکت کرده اند.

علت اصلی اینکه مردم دیگر به تظاهرات خیابانی نمی پردازند یا شبها از پشت بامها شعار نمی دهند اینست که پی برده اند این شکل از مبارزه دیگر کارایی ندارد. تا چند ماه پیش، زمانی که مسئله اساسی برای جنبش به نمایش گذاشتن کمیت خود، زدودن مشروعیت داخلی و بین المللی حکومت و شناختن دوستان و دشمنان واقعی خود بود، این اشکال مبارزه لازم و ضروری بودند. اما هم اکنون واضح شده است که کسی بجز مزدوران و جیره خواران حکومت از احمدی نژاد حمایت نمی کند، اصلاح طلبان بیش از اینکه به فکر برکناری احمدی نژاد باشند نگران انقلاب و سقوط جمهوری اسلامی هستند، حکومت در داخل و خارج از ایران کاملاً رسوا و بی آبرو شده است بطوری که دیگر نه تنها آبرویی برایش نمانده که نگران از دست رفتن آن باشد بلکه سعی می کند با به نمایش گذاشتن وحشیگری و درنده خویی خویش مردم را مرعوب کند. بنابراین پافشاری بر اشکال

مبارزاتی قبلی بی دلیل است. باید از هم اکنون به فکر اشکال مبارزاتی جدیدتر و منطبق با توازن قوا و وظایف مرحله ای جنبش بود. اگر قرار است جنبش برای رسیدن به هدف باشد نه جنبش برای جنبش، ضروری است که به سمت اعتصاب عمومی و در نهایت قیام مسلحانه حرکت کند. کسانی که با پافشاری بر روی اشکال مبارزاتی قبلی می خواهند جنبش را از توسل به اشکال مبارزه جدید باز دارند، مانع رسیدن جنبش به هدف نهایی هستند. هدف نهایی نابودی جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و عدالت اجتماعی است اما هستند کسانی که هدفی غیر از این دارند ولی می خواهند خود را همراه و حامی جنبش معرفی کنند. همچنین هستند کسانی که از روی نا آگاهی سعی دارند جنبش را در مسیری غلط اندازند که از طریق آن به هدفش نمی رسد.

اگر قرار باشد که جنبش عمومی ضد دیکتاتوری به مرحله بالاتری ارتقاء یابد، این مسلمانان خواهد بود که با سازمانیابی مستقل مردم و نفی تمام جناحهای حکومتی و راههای اصلاح طلبانه همراه است، مرحله ای که در آن توده های کارگر و ستم دیده با اعتصاب عمومی سیستم سرمایه داری را فلج می کنند و شوراها و کمیته های خود را تشکیل می دهند و رهبری طبقه کارگر که قادر است انقلاب را به پیروزی رساند بر جنبش برقرار می شود. برای اصلاح طلبان و کل اپوزیسیون بورژوازی این شکستی خرد کننده است. آنها حاضرند هزاران احمدی نژاد را تحمل کنند اما چنین روزی را نبینند! بنابراین چاره را در این می جوید که مانع از ارتقاء کمی و کیفی مبارزات شوند.

هنوز دو ماه به سالروز ثقل بزرگ انتخاباتی مانده بود که اصلاح طلبان درصدد برگزاری تظاهراتی به مناسبت این شکستشان افتادند و آنرا علناً اعلام کردند. در مناسبتهای قبلی که تظاهراتی خیابانی برگزار شده بود نظیر 16 آذر و روز عاشورا، مردم بدون توجه به اصلاح طلبان و برخلاف توصیه هایشان مبنی بر رد رادیکالیسم، به خیابان می آمدند و نه تنها علیه دولت احمدی نژاد، بلکه علیه کل رژیم شعار می دادند. این روند ادامه داشت تا اینکه روز 22 بهمن به نظر رسید که دیگر مردم رغبتی برای شرکت در تظاهرات ضد حکومتی ندارند. اصلاح طلبانی که در این روز به خیابان آمده بودند نیز عملاً بجز شرکت در تظاهرات دولتی کار دیگری نکردند و هیچ نمود مستقلی نداشتند. اگر چه درگیریهای پراکنده ای در اطراف کانونهای اصلی تظاهرات دولتی بین مردم معترض و نیروهای سرکوبگر

بر چنین زمینه‌ای است که ما باید فراخوان اصلاح طلبان برای تظاهرات در سالروز تقلب بزرگ را بررسی کنیم. آنها سعی دارند شکل مبارزه را به تظاهرات، آن هم تظاهراتی بدون سازماندهی و در چارچوب اساس جمهوری اسلامی (هم از نظر شعارها و هم از نظر نحوه حرکت و اعمال تظاهرکنندگان) محدود کنند. آنها می‌دانند که مردم پراکنده و بی سازمان که عدم استفاده از خشونت مثل یک جزم مذهبی به آنها دیکته شده است در مقابل مزدوران تعلیم دیده و تادندان مسلح رژیم شانسی برای پیروزی ندارند. با این وجود پیاپی مردم را به خیابان فرا می‌خوانند و آنها را در چنگ دژخیمان رژیم رها می‌سازند. از این طریق نیروی مردم معترض هدر می‌رود، هر بار با مشاهده تلفات دادن و نتیجه نگرفتن، رغبت آنها به شرکت در تظاهرات بعدی کمتر می‌شود و جنبش دچار فرسایش می‌شود و سیر نزولی می‌پیماید. هدف اصلاح طلبان این است که سیر نزولی را تا آنجا ادامه دهند که دیگر کسی حاضر به آمدن به خیابان نباشد. آنگاه می‌توانند با خیال راحت به اختلافات قوه مجریه و قوه مقننه جمهوری اسلامی دامن زنند و مبارزه خود برای قدرت را از فراز سر مردم به پیش ببرند. باید توجه داشت که اگر در چند ماه پس از انتخابات اصلاح طلبان عمدتاً در اندیشه استفاده از جنبش مردمی به عنوان ابزار فشار بر جناح مقابل بودند، پس از اینکه از یک طرف مشخص شد که جناح مقابل تمام پلهای پشت سرش را خراب کرده (به عبارتی در حال فرار به جلو است) و از طرف دیگر نیز مشخص شد که اصلاح طلبان ظرفیت کنترل جنبش را ندارند و جنبش مردمی کلیت رژیم را هدف گرفته است، دیگر این اهرم فشار را کنار گذاشتند. اگر چه هنوز هم بسته به دوری یا نزدیکی اپوزیسیون بورژوازی (اعم از

اصلاح طلبان داخلی، لیبرالها، جمهوریخواهان تبعیدی و ...) به قدرت، گرایش به استفاده از این اهرم متغییر است ولی به هر حال جنبش مردمی در بهترین حالت چیزی جز یک اهرم موقتی نخواهد بود. هدف اپوزیسیون بورژوائی حداکثر این بوده که با به نمایش گذاشتن جمعیت در خیابانها به دولت فشار وارد کند و راه را برای چانه زنی بر سر قدرت باز کند نه اینکه از قدرت این جمعیت برای سرنگونی دولت و برقراری آزادی (حتی آزادی و دمکراسی نیم بند بورژوائی) استفاده کند.

حتی اگر مثل چند روز پس از انتخابات یا روز عاشورا مردم موفق شوند که خیابانها را (بر خلاف میل اصلاح طلبان) تصرف کنند، امکان استفاده از این پیروزی و تکمیل آن وجود ندارد و رژیم خواهد توانست پس از مدتی خیابانها را پس بگیرد زیرا نه رهبری منسجمی که خواهان و قادر به تسخیر قدرت سیاسی باشد وجود دارد و نه توده ها قادرند در دراز مدت بدون تشکل و بکارگیری تاکتیکها و وسایلی که برای نبرد قطعی لازم است، بر مزدوران رژیم پیروز شوند.

حال مسئله اینست که کدام رهبری قادر به تسخیر قدرت سیاسی و بکار گرفتن آن در جهت منافع کارگران، زحمتکشان و ستمدیدگان است و کدام نیرو قادر است چنین رهبری را تضمین کند و انقلاب را به پیروزی رساند؟ این رهبری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان و نیرویش توده های متشکل شده در شوراها هستند. اما شوراها به یکباره و مستقل از شرایط مبارزه یا با فراخوان عدهای خاص پدیدار نمی‌شوند. نطفه آنها در جریان مبارزات کارگران و زحمتکشان و بخصوص از طریق اعتصابات به وجود می‌آید. با تلفیق خواستههای اقتصادی و سیاسی و افزایش آگاهی و روحیه مبارزه جویی کارگران، کمیته های

اعتصاب به شوراها تبدیل می‌شوند. شوراها می‌توانند وسیع ترین و ستم دیده ترین توده ها را متشکل کنند و نیروی آنان را که تاکنون فقط برای تولید سود برای سرمایه داران بکار گرفته می‌شده، برای رها سازی ایشان بکار گیرند. البته به یاد داشته باشیم که نباید به جریان خودبخودی دل بست. بدون فعالیت آگاه گرانه منظم، سراسری شدن و سیاسی شدن جنبش کارگری (سیاسی به معنی سیاست کارگری نه سیاست بورژوازی) دچار اختلال می‌گردد و در شرایطی که کارگران و زحمتکشان ایران سالها زیر فشار رژیم های استبدادی از سیاست به کنار زده شده بودند، و اپوزیسیون بورژوازی برای سوء استفاده از نیروی آنان کمین کرده است، این روند به سادگی و به صورت خودبخودی طی نخواهد شد.

اصلاح طلبان مخالف چنین روندی هستند و با تمام قوا جلوی آن می‌ایستند. حتی پس از تشکیل شوراها هم مسئله سیاست حاکم بر آنها باقی خواهد بود. اگر سیاست صحیح کارگری در آنها اعمال نشود، خیلی راحت به ابزاری در دست بورژوازی تبدیل خواهند شد و تغییر ماهیت خواهند داد.

بنابراین طبقه کارگر نمی‌تواند به همان اشکال و وسایل مبارزه‌ای متوسل شود که بورژوازی و خرده بورژوازی بدان متوسل می‌شوند زیرا هدف هر کدام متفاوت است و وسایل متفاوت نیز در خدمت هدفهای متفاوت هستند. تظاهرات خیابانی بدان شکل که مقبول اپوزیسیون بورژوائی است، برای کارگران نفعی ندارد و آنها را به گوشت دم توپ بورژوازی تبدیل می‌کند. کارگران و زحمتکشانی که به آگاهی طبقاتی دست یافته‌اند، حتی آن زمان که تظاهرات خیابانی برگزار می‌نمایند، تظاهراتشان از نظر شعارها، انضباط، نحوه مواجهه با سرکوبگران و ...

با تظاهرات «سبز» متفاوت است. هدف آنها تظاهرات بخاطر تظاهرات، یا اعمال فشار به نفع سیاستمداران فاسد و فرصت طلب بورژوازی نیست، بلکه به زانو درآوردن رژیم استثمارگران است. آنها در هر قدم به فکر ارتقاء کمی و کیفی مبارزه هستند و نیرویشان را با درجا زدن در يك شكل مبارزه هدر نخواهند داد. اگر غیر از این باشد باید اعتراف کرد که کارگران به عنوان يك طبقه در جنبش حضور ندارند و آنهایی هم که به صورت پراکنده، اینجا و آنجا حاضر می شوند، در جریان عمومی حل شده و مورد سوء استفاده جریان «سبز» قرار می گیرند.

در اینجا برای مشخص تر شدن موضوع، به يك تجربه از مراسم روز جهانی کارگر اشاره می شود. جمعی از فعالین و حامیان جنبش کارگری تحت عنوان «شورای برگزاری روز جهانی کارگر» فراخوانی برای برگزاری تظاهراتی به مناسبت روز جهانی کارگر در مقابل وزارت کار داده بودند. آنها اعلامیه‌ای رادیکال را به همین مناسبت انتشار داده بودند که در آن هیچ اثری از توهم به جناحهای حکومت نبود و کل حاکمیت سرمایه داری را نفی می کرد. اتفاقاً گروهی نیز با عنوان «کارگران سبز» نظیر همین فراخوان را برای تظاهرات داده بودند. لازم به تذکر نیست که اهداف اعلام شده (و اعلام نشده) دو فراخوان فوق کاملاً متفاوت بوده است. ولی جالب اینجاست که مکان هر دو تظاهرات یکی بوده است (مقابل وزارت کار) و زمانی که آنها برای شروع تظاهرات اعلام کرده بودند نیز فقط يك ساعت با هم تفاوت داشت. یعنی عملاً یکی بودند. آیا این تصادفی بوده است؟ پذیرفتن تصادفی بودن ماجرا منطقی به نظر نمی رسد. منظور این نیست که تبانی یا توطئه‌ای در کار بوده. علت یکی شدن دو تجمع این بود که آنها (یکی آگاهانه و یکی نا آگاهانه) در خدمت يك سیاست قرار

داشتند که آن هم سیاست بورژوائی بود. شعارهایی بر ضد حکومت داده شدند و درگیریهایی صورت گرفت. عده‌ای از مردم مضروب یا دستگیر شدند و چند نفر از مزدوران حکومت نیز گوشمالی داده شدند. ولی به نظر نمی رسد این تظاهرات کمکی به ارتقاء کمی جنبش عمومی بر علیه حکومت و هدایت آن به مسیری صحیح کرده باشد. فردای روز کارگر اوضاع به حالت عادی بازگشت و تا سالگرد تقبل بزرگ به همین حال می ماند و آنوقت همین سناریو باز هم تکرار می شود. «شورا» باید استقلال طبقاتی کارگران را در عمل و نه فقط در بیانیه اعلام می کرد. برای مثال چه لزومی داشت که تظاهرات در مقابل وزارت کار رژیم و در منطقه‌ای برگزار شود که عمدتاً اقشار متوسط به بالای جامعه در آن ساکن هستند و سرکوبگران حکومت نیز در آنجا نسبت به خیلی از نقاط تهران برتری دارند؟ در شهرستانها نیز وضع به همین صورت بود، هم «شورا» و هم سبزه‌ها تظاهرات را در مقابل ساختمانهای دولتی اعلام کرده بودند. یا چه لزومی داشت که محل و زمان تجمع از قبل به صورت عمومی اعلام شوند تا سرکوبگران از آن اطلاع یافته و فرصت جمع آوری و تمرکز نیرویشان را داشته باشند؟ این فقط در صورتی پذیرفتنی است که هدف فراخوان دهندگان کشاندن روشنفکران و اقشار متوسط به بالا به تظاهرات باشد، یعنی کسانی که از طریق اینترنت یا ماهواره از فراخوان آگاه می شوند، به صورت پراکنده به محل می آیند، شعار می دهند و با سرکوبگران درگیر می شوند، ولی در نهایت پس از چند ساعت متفرق شده و به خانه شان باز می گردند. فعالین «شورا» می توانستند بجای اینکار، با در نظر داشتن امکانات و توانایی شان، گروههایی را به محلات کارگری و فقیر نشین، کوره پزخانه ها و زاغه نشینها بفرستند تا مردم آن

نواحی را که همیشه (چه توسط حکومت و چه توسط اپوزیسیون بورژوائی) از سیاست کنار زده شده بودند را به سیاست فرا خوانند. با آنها درباره مشکلاتشان، کارشان، محل سکونت شان و خواسته هایشان به گفتگو بنشینند و راه حل هایی را پیش پای آنها بگذارند؛ می توانستند در مورد مسائل سیاسی روز بخصوص طرح حذف یارانه ها و وضع سایر هم زنجیرانشان با آنها صحبت کنند، لزوم متشکل شدن و مبارزه متحد را به آنها نشان دهند، درباره اهداف و روشهای مبارزه و چالشهای پیش رو آگاهشان سازند و ... هیچ لزومی هم نداشت که کارشان حتماً سر و صدا ایجاد کند و به تظاهرات خشونت آمیز و برخورد با نیروهای امنیتی رژیم منتهی شود. برعکس، بهتر است که تا زمان آماده شدن برای چنین برخوردی از آن اجتناب شود. برای این کارها دیر نشده است. می توان بجای دل خوش کردن به روشنفکران و متوسط ها، کارگران و زحمتکشان را نیز به صحنه کشاند. ممکن است در کوتاه مدت به نظر برسد (و فقط به نظر برسد) که فعالین کارگری عرصه مبارزه را رها کرده‌اند ولی در دراز مدت تشکیل صف مستقل کارگران و زحمتکشان اثر خود را نشان خواهد داد. تنها هنگامی که طبقه کارگر در صف مستقل خویش به میدان آمده باشد می تواند هژمونی خود را بر اقشار بینابینی برقرار کند، تأثیر این عمل هزاران بار بیشتر از گفتمان تئوریک روشنفکران چپگرا و تلاش آنها برای «متقاعد» کردن خرده بورژوازی است.

ف. گ. اردیبهشت 1389

تکثیر از کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com

رفقای جبهه واحد کارگری

این مطلب توسط ما که چند نفر از فعالین کارگری هستیم و نسبت به برنامه ها ، بحث و گفتگوها در رابطه با روز جهانی کارگر 1389 که از طریق ایمیل بین تشکل های کارگری و فعالین در جریان بود اشراف کامل داشتیم و در نهایت با خون جگر خوردن عدم برنامه ریزی دقیق و انجام نگرفتن کار عملی را تحمل کردیم . برای اینکه بتوانیم بخشی از مشکلات و موانعی که از نزدیک شاهد آن بودیم رو به جنبش کارگری بیان کنیم این مطلب را تهیه کردیم . با توجه به کارهای اطلاع رسانی که از شما رفقا، در دنیای واقعی دیده ایم تصمیم گرفتیم این مطلب را جهت چاپ، انتشار و توزیع برای شما ارسال کنیم البته پر واضح است که پس از انتشار توسط شما ما خود نیز در توزیع آن بین کارگران بصورت فعال عمل خواهیم کرد . در صورتی که نشر این مطلب برای شما ممکن نیست هر چه سریعتر اعلام کنید.

تذکر: برای جلوگیری از پراکندگی و تفرقه میان طبقه کارگر ما گروه مستقل و دارای نام رسمی نیستیم و به دنبال ساختن تشکل های جدید نیز نمی باشیم.
با درود های رفیقانه

آیا وجود سرکوب می تواند بی عملی روز کارگرا توجیه کند؟

آیا نمی توانستیم در مقابل سرکوبهای مختلف روش ها و تاکتیک های مختلف برای برگزاری اعتراضات اول ماه می به کار ببریم؟

چه موانعی باعث شدند که هیچ کاری نکنیم و حتی برای یافتن راههای مختلف برگزاری هیچ گونه بحث و گفتگو هم نکردیم؟
آیا فقط جوسرکوب باعث شد اول

ماه می 89 در تهران برگزار نشود؟

صدها سوال دیگر نیز می توان طرح کرد اما :

منظور از مطلبی که در پی می آید بررسی سندیکا ها ، اتحادیه ، کانون ، کمیته ها و شوراهای موقت نیست بلکه از مقایسه وضعیت و برخورد آنها باهم می خواهیم روند رشدتفرقه افکنی و سواستفاده، همچنین سبک و مکانیسم کاری سرمایه داری برای مقابله با مبارزات انقلابی طبقه کارگر را تا حد ممکن نشان بدهیم.

در نظر ما علی رغم اینکه سندیکا ، اتحادیه و شوراهای از تشکل های پایه ای و توده ای کارگران باید باشند. اما بین دو گروه تشکل موجود (سندیکا ها و اتحادیه و شوراهای موقت با کانون و کمیته ها) در ایران هیچ تفاوتی نیست چون سندیکا ها و اتحادیه و شوراهای موقت فقط نامی را با خود یدک می کشند.

این روز ها در درون جنبش کارگری تلاش می شود کارگران را از هم و از فعالین جدا کنند این تفرقه نقشه ای است که طی قرن گذشته از طریق سرمایه داری جهانی طراحی شده و با موفقیت در کشور های بسیاری به اجرا گذاشته شده است (البته به دست بخشی از خود کارگران)

این سیاست در مرحله اول چنان وانمود می کند که سندیکا ها و اتحادیه ها عالیترین و مقدم بر تمامی شکل های دیگر تشکل های کارگری است. در مرحله دوم تلاش دارند وانمود کنند که سندیکا و اتحادیه واقعی کارگران ، سندیکا و اتحادیه ای است که با پیش یا پسوند "مستقل" یا "آزاد" به معنا و مفهوم غیر سیاسی و دور از دسترس و مخالف با حزب طبقه کارگر باشد. با تبلیغ و ترویج چنین اندیشه سرمایه دارانه ای میان کارگران

بوسیله تشکیلات های کارفرمایان (مانند ned ، سازمان جهانی کار و سندیکا ها و کنفدراسیون های کار زرد و...) تفرقه ایجاد کرده و با پشتیبانی های فریب کارانه از کارگران نا آگاه هر روز سندیکا و اتحادیه های زرد را که به جای حمایت از منافع کارگران به نفع کارفرمایان عمل می کنند، بیشتر گسترش می دهند. از طریق آنها کارگران انقلابی ، سندیکا و اتحادیه های سرخ همچنین کمیته و هسته های کمونیستی در کارخانجات و حزب طبقه کارگر را در انزوا قرار میدهند. اعضای سندیکا و اتحادیه های زرد را به افکار و اندیشه سرمایه دارانه (از جمله طرفداری یا عدم مخالفت با سه جانبه گرایی) مجهز می کنند، در همین حال از جو سرکوب استفاده کرده عرصه را برای کارگران نا آگاه و فریب خورده و اعمال ضد کارگری آنها باز و برای کارگران انقلابی محدود می کنند. نمونه این عمل را در برنامه ها و عرصه مبارزاتی در برنامه ریزی برای اول ماه می سال 1389 در ایران به وضوح دیدیم.

اخیرا" پیرو تولید، گسترش و پرورش سندیکا و اتحادیه های زرد ("مستقل" و "آزاد") سرمایه داری تلاش دارد از کانال چپ نمایان "شورا های" زرد را نیز ساخته به عنوان وسیله جدیدی برای گسترش نفاق مورد استفاده قرار دهد .

انعکاس دهندگان منافع سرمایه داری در درون طبقه کارگر با پیشبرد سیاست جدا کردن و تفرقه افکنی میان سندیکا ها و اتحادیه ها با کمیته های کارگران و فعالین کارگری چنین وانمود می کنند که میان این دو گروه تفاوت ماهوی وجود دارد و اصولی تر اتحادیه و سندیکا ها و اخیرا" شوراهای موقت کارگران ... هست .

اما وقتی با دقت این "شورا"، "اتحادیه" و "سندیکاها" را بررسی می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که میان آنها باکانون و کمیته‌های موجود ذره‌ای تفاوت وجود ندارد. اعضای کمیته‌ها چندان ارتباط بدرد بخوری با بدنه کارگری ندارند در مقابل اگر اندکی صداقت وجود داشته باشد باید قبول کرد که سندیکاها همانند شرکت واحد نیز ارتباط خود را با بدنه اش از دست داده و آن عده‌ای که به عنوان سندیکای شرکت واحد شناخته می‌شوند چیزی جز میراث خواران گذشته‌ی خوب سندیکا نیستند. همچنین سندیکای نقاشان، فلز کار و مکانیک و سندیکای دو نفره برق و فلز کرمانشاه نیز مانند کمیته‌های موجود هیچ ارتباطی با بدنه خود ندارند. در این راستا رئیس و روسای این سندیکاها تفاوتی با اعضای کمیته‌ها ندارند یعنی کمیته‌های موجود از افراد دارای شغل آزاد همچون جوشکار، کشاورز، برقکار، کفاش، بقال، مسافر کش، لوله‌کش، نقاش، کارگر، دانشجو و دانش آموز، نویسنده، وکیل و خانه‌دار حتی بسازو به فروش و دلال، کارگر اخراجی و کارمند و فروشنده، گچکار و بنا و... تشکیل شده‌اند که ارتباطی با توده کارگری ندارند. در این مورد سندیکای نقاشان، شرکت واحد، فلز کار و مکانیک و... نیز ارتباطی با بدنه خود ندارند. بنابراین در حد برابر به سر می‌برند. همچنین اتحادیه کارگران آزاد و کانون مدافعان حقوق کارگر نیز مانند کمیته‌ها هستند اعضای اتحادیه کارگران آزاد بیشتر شان کارگران اخراجی هستند که در حال حاضر به یکی از کارهای که اعضای کمیته‌ها دارند مشغول می‌باشند (شغل آزاد) و اگر هم هنوز اخراج نشده‌اند مانند بقیه چندان ارتباط سازماندهنده‌ای کارگری ندارند. همان ارتباطی را دارند که یک برقکار عضو کمیته

ها دارد.

باید از خود پرسید:

پس تفاوت در کجاست که این "سندیکاها"، "اتحادیه" و "شوراهای موقت کارگران..." خود را همسنگ یکدیگر و متفاوت از بقیه تشکل‌های کارگری و فعالین و دارای حقانیت دانسته و کمیته‌ها را پست و ناحق قلمداد می‌کنند. و با آنها خصمانه برخورد کرده و به جایی اینکه با آنها دست در دست داده در مقابل کارفرمایان و جمهوری اسلامی به ایستند و کارفرمایان را تهدید به قبول شرط خود کنند، کمیته‌ها را تهدید می‌کنند که بدون تغییر حتی یک کلمه باید قعطنامه تحمیلی آنها را قبول کنند. آیا با مخالفت و دشمنی با این کمیته‌ها در مقابل دیگر کارگران و در کنار طرفداران سه جانبه‌گرایی قرار نگرفته و ناخواسته از ضد انقلاب حمایت نمی‌کنید؟

اولین جواب این است که پیرو آموزش‌های سرمایه‌دارانه توسط همه تشکل‌های زرد جهانی تحت تسلط تشکل‌های کارفرمایان مانند NED و تشکل‌های وابسته به آن طی دهه‌های گذشته آگاهانه توسط رفرمیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها در میان کارگران ناآگاه جا افتاده است که از تئوری و اعمال انقلابی دوری کرده و با حرکت‌های انقلابی با این فکر که فعلاً "وقتش نیست مخالفت کنند. در این میان نان اصول و پرنسیب فروشان نیز توی روغن قرار گرفته و اقدام به ساختن شوراهای کاریکاتوری می‌کنند. در همین حال عمل این سندیکاها و اتحادیه‌ها و غیره نشان می‌دهد در ظاهر خود را "مستقل"، "آزاد" نشان می‌دهند ولی در واقع ندانسته و وابسته به تئوری‌ها و اعمال ضد کارگری شده‌اند و تحت تسلط اخلاقی بدهکاران در مقابل تشکلهای وابسته به سرمایه‌داری از دستورات دیکته شده قبلی پیروی می‌

کنند. منتها نه از یک تشکیلات مشخص بلکه از همه افکار سرمایه‌دارانه‌ای که از طریق تشکیلات‌های سرمایه‌داری و دست‌ساز و چپ‌نما منتشر می‌شود که این سندیکاها و اتحادیه‌ها را وام‌دار می‌دانند. برای اثبات این گفته کافی است ترکیب تهدید کنندگان در اول ماه می را با پیوند‌های موجود در وبلاگ شورایی موقت کارگران... باهم مقایسه شود. تا معلوم شود خط تفرقه چگونه از یک طرف میان کارگران و فعالین به سود سرمایه‌داری پیش برده می‌شود و از طرف دیگر روشن می‌شود که چگونه در نبود آگاهی طبقاتی بخشی از کارگران را به زائده سرمایه‌داری و ضد انقلاب تبدیل می‌کنند.

طبق گفته مارکس، انگلس و لنین سندیکا و اتحادیه‌ها مدرسه‌های آموزش انقلابی و آگاهی‌های طبقاتی کارگران است حال از خود می‌پرسیم آیا سندیکای شرکت واحد، نقاشان، فلز کار و مکانیک، برق و فلز کرمانشاه، هفت تپه و اتحادیه کارگران آزاد چنین وظیفه را انجام می‌دهند؟ اصلاً آنها آموزش دارند؟ اصلاً آنها با بدنه خود ارتباط دارند که آموزش بدهند؟ آیا زمانی که شرکت واحد دارای ارتباط خوب و وسیع با بدنه خود بود آموزش انقلابی و آگاهی‌های طبقاتی می‌داد؟ اگر می‌دادند امروز حمایت از سه جانبه‌گرایی را از آنها نمی‌دیدیم.

قطع ارتباط اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد با بدنه خود آنها را از سندیکا بودن خارج کرده و فقط نام سندیکا را برای مرده ریگ خواری با خود یک می‌کشند و این بیماری از طریق انحرافات همان تشکل‌های تحت تسلط سرمایه‌داری در سندیکای شرکت واحد گسترش داده شده که از طرفی، آن نیز به بقیه سرایت می‌یابد. و امروز این هیئت

مدیره هیچ کاری برای سندیکا بودن یا سندیکای، کارگری باقی ماندن انجام نمی دهند یعنی در واقع وظایف سندیکای خود را حتی در حد زردی نیز انجام نمی دهند بلکه دو عمل غیر کارگری را انجام می دهند 1- به جای ایجاد اتحاد میان کارگران از طریق اعمال رهبری در مسیر منافع کارگر تفرقه را رهبری می کند 2- به جای گسترش مبارزه ضد سرمایه داری اندیشه و تئوریهای سازش با سرمایه داری را گسترش می دهند و بقیه نیز پیروان بی چون و چرای او هستند. البته این تقصیر بیشتر به عهده فعالین و کارگران انقلابی است که پس از تشکیل شدن سندیکای واحد در کنار حمایت های بی دریغ، خطا های آن را هرگز نقد نکردند و امروز چوبش را می خورند. وضعیت در سندیکای هفت تپه فقط در رابطه با ارتباط با بدنه اش نسبتاً هنوز بهتر است اما آنها نیز وظایف سندیکای را انجام نمی دهند بخصوص در رابطه با آموزش.

البته اگر کارگران انقلابی دست به کار نشوند آینده آنها نیز بسیار خراب خواهد شد.

موضوع "شورا های موقت کارگران..." بسیار حماقت آمیز تر است در طول تاریخ سندیکا و اتحادیه زرد که تفرقه را هدایت کرده اند بسیار بوده است و همچنین سندیکا و اتحادیه تشکل های کارگری در دوران تسلط سرمایه داری هستند که برای آموزش طبقاتی و چانه زنی برای بهتر کردن شرایط فروش نیرو کار می باشند. اما شورا های کارگری بر مبنای رسالت شان نه تنها هیچ گاه در طول تاریخ نمونه زردی نداشتند بلکه وظیفه آنها متفاوت از چانه زنی بوده و از بدو تشکیل و ذاتاً برای تسخیر و اعمال قدرت طبقاتی ساخته می شوند حال آیا با اضافه کردن یک کلمه موقت به شورا های کارگری می توان رسالت آنها را تقلیل داد یا وظایفشان را

مرحله بندی کرد؟ آیا با اضافه کردن کلمه موقت می توان شورای زرد ساخت؟ این همتراز همان انحرافی است که در قرن گذشته برای جدا کردن تشکل های پایه ای کارگران مانند سندیکا و اتحادیه از حزب طبقه کارگر توسط سرمایه داری به طبقه کارگر تحمیل شد و ما نتایج آن را که از اعمال سندیکا و اتحادیه های زرد سر می زند طی یک قرن دیده ایم و حال سرمایه داری از طریق تشکیلات های انقلابی نمای که تمام هم و غمشان شراکت در قدرت است تلاش می کند شوراهای زرد نیز بسازد. تا از این طریق طبقه کارگر و حزب آن را از ابزار انقلابی مانند شورا ها محروم کند. البته اندیشه و تئوری شورایی قبلاً توسط جمهوری اسلامی با تحمیل شوراهای اسلامی کار و توسط سرمایه جهانی از طریق ایجاد تفرقه میان تشکل های پایه کارگران با احزاب طبقه کارگر به انحراف کشیده شده است و اکنون می خواهند با به تمسخر گرفتن تئوری های شورایی و ساختن کاریکاتوری از شورا ها این تئوری و اندیشه عمل انقلابی و ابزار را در نزد کارگران بی مایه و بی مصرف جلوه دهند. با این کار درست است که نمی توانند اصولیت و ساخته شدن شورا ها واقعی را از بین ببرند اما می تواند هارمونی میان ابزار های انقلابی کارگران را دچار اخلال کرده و پیروزی طبقه را هرچه بیشتر به عقب باندازد. انقلابیون برای پاک کردن اثرات مخرب چنین اندیشه و آموزشهای از ذهن و زندگی کارگران باید بسیار جان بدهند. هم اکنون با تحریف و انحرافات که جمهوری اسلامی در مورد شورا ها و رسالت و وظایف آنها ایجاد کرده است و همچنین با توجه به انحرافات که سرمایه جهانی با ایجاد و گسترش سندیکا و اتحادیه های زرد و همچنین کشاندن کارگران به سازش

طبقاتی شرایط ایجاد کرده است که دشمنان کارگران به راحتی می توانند شورا های کارتونی با دستور از بالا و بدون دخالت کارگران بسازند. برای کشف حلقه گم شده ای که انجام چنین انحرافی را آسان می کند باید از بررسی مفهوم جدیدی که به کلمه آزاد تحمیل شده است شروع کنیم. در طول تاریخ انسان همیشه برای بدست آوردن آزادی مبارزه کرده است اما باید از خود پرسید چه کسانی، چه طیفی، کدام طبقه و با چه مفهومی سخن از آزادی می گوید، برای بدست آوردن کدام، چه مقدار و چگونه آزادی تلاش می کند؟

به یاد داشته باشیم که کلمه "آزاد" و "مستقل" در واقع معنا و مفهوم واقعی خود را از دست داده و امروز به ابزاری برای ضدیت با منافع کارگری تبدیل شده است که جزیی از حمله های تبلیغاتی و ابزار هجوم سرمایه داری به طبقه کارگر شده است. در بیشتر کشورها توسط کارگران نا آگاه مورد استفاده قرار گرفته و کارگران را به دنباله روی از سرمایه داری، د رحقیقت برای دشمنی با آزادی طبقاتی کارگران می کشاند که امروز در ایران نیز به مفهوم مخالفت با حزب و انقلاب به کار برده می شود.

می دانیم طی قرن گذشته درست زمانی که دوران انقلابات کارگری نامیده می شد دولتها، احزاب و گروه های سرمایه داری برای نجات نظام استنمارگر سرمایه داری از هجوم انقلابات کارگری مجموعاً به این نتیجه رسیدند که باید کارگران را از احزاب، سازمانها و افراد آگاه و انقلابی جدا کرده به ضد یکدیگر تبدیل کرد. و همچنین نتیجه گرفتند نمی توان از کارگران خواست که اتحادیه و سندیکا نداشته باشند. اما می توان آنها را فریب داده در اتحادیه و سندیکا های زرد متشکل کرده در مقابل احزاب انقلابی و

سندیکا های سرخ قرار داد. بنا براین با استفاده از شدت سرکوب، استفاده از مفاهیم زیبا و دوست داشتنی مستقل و آزاد، استفاده از نا آگاهی کارگران، اندکی تنمیع آنها و استفاده از روحیه آزادی خواهی طبقه کارگر کلمات "آزاد" و "مستقل" را پیش پاسبوند تشکل های زرد قراردادند. دنبال این کشف، سرمایه داری آزادیخواهی دروغین خود را در مقابل آزادی واقعی و آگاهی طبقاتی قرارداد کارگران را شقه شقه کرد. این عمل در سال 1919 در پی پیشنهاد ساخته شدن سازمان جهانی کار با شاه بیت سه جانبه گرایی شروع شد پس از آن از طریق سازمان جهانی کار و کنفدراسیون های کارگری تحت تسلط نهاد های سرمایه داری صدها اتحادیه و سندیکا که کلمه "آزاد" را در پیشوند یا پسوند خود یدک می کشیدند ساخته شدند از آن پس در بیشتر اوقات کلمه "آزاد" ترجیح بند تشکل های کارگری و حتی غیر کارگری بود که دنباله رو و خدمت گذار نظام سرمایه داری بودند. حد آزادی آنها در رابطه با خدمت گذاری به سرمایه داری بی نهایت است، آنقدر که می توانستند با پشتیبانی پلیس به تشکل های انقلابی حمله کنند و انقلابیون را لو بدهند. همان گونه که اعضای خانه کارگر در ایران انجام می دادند مانند لو دادن کارگران انقلابی از سالهای 59 به بعد و بریدن زبان اصائلو توسط حسن صادقی (به یاد داشته باشیم که حسن صادقی زمانی کارگر بوده ولی تحت آموزش سرمایه داری خانه کارگر که سه جانبه گرایی را قبول کرده بود به ضد کارگر تبدیل شده است از کجا معلوم که کارگران امروزی که پیرو سه جانبه گرایی هستند مانند حسن صادقی نشوند. همچنین از یاد نبریم که در یونان، ایتالیا و غیره نیز از کارگران برای شکست دادن انقلابات درست مانند حسن صادقی استفاده

کردند.) اما در مورد آزادی برای منافع طبقه کارگر، در منافع کارگری آنقدر آزاد بودند که سه جانبه گرایی (نوکری سرمایه) و مخالفت با انقلابات را به پذیرند

(به بینید آنها چقدر "آزاد" و "مستقل" بوده و هستند.)

از طریق این سندیکا ها و اتحادیه های "آزاد" سرمایه داری در طول قرن گذشته ضربات جبران ناپذیری به انقلابات و انقلابیون، احزاب و سندیکا ها و اتحادیه های سرخ زده است که اسناد تاریخی در مورد خیانت های سندیکا ها و اتحادیه های زرد در یونان، ایتالیا، اسپانیا، کانادا، امریکا، امریکای لاتین و... موجود است یعنی سرمایه داری طرحهای ضد کارگری خود را به دست خود کارگران که در سندیکا ها و اتحادیه های "آزاد" (زرد) متشکل هستند اجراء و به طبقه کارگر تحمیل می کند. ما به روسا و اعضای سندیکا ها و اتحادیه موجود در ایران پیشنهاد می کنیم اگر واقعا "دنباله رو سرمایه داری نیستید تاریخ جنبش کارگری کشور های مختلف بخصوص یونان، اسپانیا، ایتالیا، امریکای جنوبی و لاتین، کانادا و امریکا... و همچنین اسناد تاریخی در مورد آی ال او، کنفدراسیون کار کانادا، کنفدراسیون کار امریکا، ned و تشکیلات های اقماری آن را مطالعه کنید تا بدانید در دفاع از حقوق خود و طبقه کارگر در کجای جنبش کارگری قرار دارید. از خود بپرسید. نکند نا آگاهانه در صف دشمن ایستاده و عملیاتی که سرمایه داری لازم دارد انجام می دهید؟

حدود 15 سال قبل وزیر امور خارجه امریکا مهره سر آمد سرمایه داری در سخنرانی خود از سندیکا ها و اتحادیه های دنیای "آزاد" تشکر کرده می گوید اگر شما ها نبودید ما نمی توانستیم دنیای "آزاد" را ساماندهی و رهبری کنیم.

راستی دنیای آزادی که او از آن سخن می گوید کدام است؟ برای درک بهتر موضوع دنیای آزاد مورد نظر البرایت عبارت از دنیای است که : 1- قانون استخدام برداشته شده جای آن قرارداد موقت گذاشته شود. 2- قوانین کار حذف شده و قوانین جدید که به کار فرما اجازه اخراج بی چون و چرایی کارگران را بدهد، گذاشته شود. 3- حقوق و دستمزد کارگران باب میل کارفرما تعیین (سه جانبه گریانه) شود. 4- تعرفه های گمرکی برداشته شود. 5- اقدام به خصوصی سازی شود. 6- تشکل ها و احزاب انقلابی سرکوب و نابود شوند. 7- یارانه ها حذف شود. 8- قوانین سه جانبه گرایی مورد احترام باشد... همه این خواست ها ضد کارگری است و حال شما تشخیص بدهید که سندیکا ها و اتحادیه های مورد خطاب البرایت که مورد تشکر او هستند چقدر با خودشان دشمنی کرده اند و حال خود شما فکر کنید که با منافع خودتان (کارگران ایران) چگونه دارید دشمنی می کنید. آیا می دانید یکی از آن سندیکا های دنیای آزاد که به کارگران خیانت می کند ITCU طرفدار سه جانبه گرای است. همچنین مدارک بسیار زیاد و غیر قابل انکار وجود دارد که ned یک سازمان سرمایه داری است و سندیکا ها و اتحادیه های زرد وابسته به شاخک های ned هستند که تمام تلاش خود را به کار می برند تا از طریق خود کارگران بین آنها تفرقه ایجاد کنند. امروز به وضوح می بینیم که تعداد سندیکا و اتحادیه جدا از بدنه و بدون انجام وظایف سندیکای، خود را تافته ای جدا بافته دانسته و با تکیه به کانال های سرمایه داری و ضد کارگری و دست در دست افراد اصول فروش که خود را از جنبش کارگری آویزان کردند مشغول تفرقه افکنی هستند. ندانسته در برقراری پیوند با سندیکاهای

زرد طبق طرح و برنامه های ned و تشکیلات های اقماری آنها و با حمایت مستقیم و غیر مستقیم از سه جانبه گرایی در دام تفرقه و دشمنی با خود و بقیه کارگران افتاده اند.

بدتر از انحراف سندیکا ها و اتحادیه ها حرکت در مسیر پوپولیستی - رویزیونیستی است و به آن جای رسیده است که تشکیلات های انقلابی نما برای شرکت در قدرت (نه برای تسخیر قدرت) فکر می کنند اگر برخی از کارگران را در یک کارخانه و ادار کنند خود را شورای کارگری یا شورای موقت کارگران ... اعلام کنند تمام وظایف انقلابی خود را انجام داده اند و پایه های شرکت در قدرت را بدست آورده اند. البته این انحراف دنباله اجتناب ناپذیر انحراف عمومی پوپولیستی است که انقلاب کارگری - سوسیالیستی را برابر با "انقلاب انسانی" و دنباله انحرافی آن حکومت کارگری - سوسیالیستی را برابر با "حکومت انسانی" قلمداد شود. که البته به همین انحرافات ختم نخواهد شد (ادامه انحراف از اصول صدها انحراف به دنبال خود خواهد آورد).

وقتی "انقلاب انسانی" جای انقلاب کارگری می نشیند "شورا های کارگری" تشکیل شده بدون دخالت کارگران (از مسیر غیراز مکانیسم های اصولی) نیز می توانند جای شورا های واقعی بنشینند. همچنین وقتی "حکومت انسانی" به جای حکومت کارگری می نشیند. شوراهای کارگری نه به عنوان ابزار طبقه کارگر برای تسخیر و اعمال قدرت کارگران بلکه جای برای مشاوره خواهد بود، این است مسیر تهی شدن ابزار های انقلابی طبقه کارگر از اصول و ماهیت انقلابشان. که وقتی در اصول پایه جریانی انحرافی شروع می شود پس از آن هر کاری یا اصولی پیرو و تحت تاثیر انحراف اولیه به

انحراف خواهد رفت و هر گروه تابعی که وارد حواشی یا درون آن جریان شود متاثر از انحراف مجموعه مرجع از اصول صحیح (در صورت داشتن) تخلیه شده تابع اصول انحرافی خواهد شد. این موضوع همان ضربالمثل قدیمی را به یاد می آورد.

(گر نهد خشت اول را معمار کج تا ثریا رود دیوار کج)

در نتیجه انحرافات است که نام جمعی که در کارخانه بدون پیش برد روند مکانیسم تشکیل شورا ها ساخته می شوند و در بهترین حالت فقط می توان نام کمیته کارخانه به آنها نهاد، آنها را "شورا های موقت کارگران ..." می نامند.

خطای بزرگتری که نه یک جریان بلکه تمامی جریانات دچار آن هستند عبارت است از اینکه بدلیل نبود تشکل های کارگری که خود این نبود متاثر از سرکوب های شدید است و همچنان وجود مستمر سرکوب و وحشت مستولی شده، باعث گردیده است که تمامی انقلابیون و فعالین کارگری از هر گونه خطا و انحراف سندیکاها و اتحادیه با برداشت اینکه باعث ضعف نشویم و با قبول اینکه لنگه کفش در بیابان نعمتی ست گذشت کرده و خود را سانسور کردند. در کنار عدم نقد خطا ها هیچ گونه آگاهی طبقاتی و انقلابی نیز به سندیکا ها داده نشد. که آنها در محیط تحت تسلط اندیشه و ایدئولوژی سرمایه داری دست خالی ماندند. (بسیار وحشت ناکتر خواهد شد که اگر انقلابیون و گروهها همان سیاست خود سانسوری و گذشت را که در رابطه با سندیکا ها به کار بردند در مورد "شوراهای موقت کارگران ..." نیز پیش گرفته و در نقد آنها کوتاهی کنند)

حال امروز سندیکا های که آگاهی طبقاتی ندارند و از بدنه خود دور افتاده اند همچنین از طریق جریانات انحرافی محاصره شده اند و از

طرفی به دلیل شدت تبلیغات و باد شدن از جانب جریانات ضد کارگری روسای آنها (سرداران بی لشگر) به غول های تبدیل شده اند که خود را یکه تاز عرصه جنبش کارگری می دانند اما نه در جهت انجام کار عملی و رهبری جنبش کارگری بلکه فقط در جهت حفظ ژست رهبری و برای جلو گیری از انجام هر گونه کار عملی حتی به توسط دیگران. اینجاست که این پهلوان پنبه ها برای حفظ ژست رهبری خود و در همین حال برای اینکه هیچ خطری تهدیدشان نکند خود هیچ عملی انجام نمی دهند اما اگر مانع تراشی نکنند و دیگران کاری انجام بدهند حوزه رهبریت شان خدشه دار خواهد شد بنا براین تلاش می کنند خود کاری نکنند و اجازه ندهند کسان دیگری نیز کاری انجام بدهند نتیجه چنین نقشه های همان می شود که در مورد اول ماه می 1389 اتفاق افتاد در رابطه با برنامه های اول ماه می قرار بود کار های لازم برای اول ماه می 89 در سه مرحله صورت به گیرد:

تبلیغات گسترده و عمومی در رابطه با روز کارگر توسط هر گروه با اصول اعتقادی خودش
تلاش برای تهیه قعطنامه مشترک با شرکت هرچه بیشترگروها
پخش گسترده قعطنامه مشترک و بحث و برنامه ریزی برای صدور فراخوان برگزاری و پخش گسترده آن و انجام کارهای عملی در صورت امکان

اما بند یک توسط بسیاری اصلاً انجام نشد و بند دو که از دوماه پیش شروع شده بود و تا بیست فروردین آماده بود و سندیکا ها نیز در جریان کامل بحث و تغییرات آن بودند و خود نیز دخالت مستقیم داشتند ولی

سر در آورد و دیدیم که دخالتی نیز در کارها نداشت و از یک جمع بسیار محدود و ناتوان تشکیل شده بود.

تذکر از طرف نشریه :

طبق گزارشاتی که از بحثها و کارهای که انجام می شد در همان روزهای قبل از اول ماه مه 1389 بدست ما می رسید بسیاری از قسمت های مطلب فوق را می توان دقیق و قابل اطمینان ارزیابی کرد و برخی موارد در این مطلب وجود دارد که ما در گزارشات دریافتی خود نداشتیم اما با توجه به اینکه مسئولیت مطلب به عهده رفقای فرستنده است و باز کردن نقد و بحث موانع سر راه جنبش کارگری وظیفه عاجل تمامی انقلابیون است ما این مطلب را بطور کامل منتشر می کنیم و لازم می دانیم در رابطه با موضوع شوراهای کارگری نیز مطالبی بیشتری انتشار بدهیم و از تمامی رفقای که دغدغه انقلاب کارگری دارند می خواهیم به بحث های اصولی هرچه بیشتر دامن بزنند.

با دروهای رفیقانه به تمامی انسان هایی که در راه آزادی و رهایی از استثمار طبقه ستم دیده و زحمتکش مبارزه انقلابی می کنند دستشان را به گرمی می فشاریم.

آنها آنقدر صداقت ندارند که بگویند ما امسال هیچ کاری نمی کنیم چون با این گفته "رهبری" جنبش را از دست می دادند و از طرفی هم برای اینکه به خطر نافتند قصد انجام کاری نداشتند بنابراین آگاهانه با همکاری برخی از شارلاتان های آویزان از جنبش کارگری اول با امروز و فردا کردن زمان را گشتند و در مرحله بعدی خواست (قعطنامه) خود را که بی خطر بود و به پشتیبانان و دوستان سه جانبه گرایش هم بر نمی خورد تحمیل کردند گروه های مقابل برای اینکه سیاست کاری تایید شده شان کارمشترک با شرکت هر چه بیشتر تشکل ها بود در مقابل عمل انجام شده سر فرود آوردند و برای انجام کار عملی نیز دیگر فرصت ها از بین رفته بود بدین صورت این سرداران بی لشگر و "رهبران" بی عمل جنبش کارگری، کاری کردند که هیچ کس نتواند کار عملی انجام بدهد برای فراخوان بحث و گفتگو داشته باشند. تا نام و نشان این "رهبران" خدشه دار نشود و در ظاهر هم کاری انجام داده باشند. شاید برای برخی این شبیه پیش آید که پس شورای برگزاری چیست. در این رابطه یک جمله کافی است هیچ کدام از تشکل های امضاء کننده در تشکیل و برنامه ریزی شورای برگزاری دخالت نداشتند و حتی از تشکیل شدن آن نیز خبر دار نبودند و آن ناگهان

قبول یا رد رسمی آن را هر روز به روز بعد موکول می کردند. تا اینکه هشت روز مانده به روز کارگرنانگهان قعطنامه آماده شده خود را که با قعطنامه مورد بحث همه ای مجموعه تفاوت داشت ارایه دادند و به بقیه اعلام کردند که این قعطنامه ماست و اگر شما می خواهید بدون حتی عوض کردن یک واو، آن را امضاء کنید اگر امضاء نمی کنید ما خودمان صادر خواهیم کرد و حتی اجازه بحث در مورد آن را به کسی ندادند یکی از تفاوت های دو قعطنامه آن بود که قعطنامه قبلی در مورد زندانیان و اعتراضات اخیر همچین در رابطه با رد سه جانبه گرایی اظهار نظر کرده بود ولی در قعطنامه تحمیلی راست زده بودند. با این حال قرار شد دوروز دیگر قعطنامه با امضاهای مشترک صادر شود اما آنها پنج روز بعد صادر کردند تا هیچ فرصتی برای توزیع و تبلیغ گسترده حتی همان قعطنامه تحمیلی و بحث و گفتگو در رابطه با راه و روشهای انجام کارهای عملی (بند 3) وجود نداشته باشد در واقع آنها دانسته فرصت سوزی کردند. چرا؟ برخی از آنها اعلام می کردند بنا به علی نمی توانیم کار عملی انجام بدهیم این درست بود و حق آنها بود که منافع خودشان را به خطر نیاندازند. اما حق نداشتند مانع انجام کار عملی توسط دیگران شوند. ولی شدند. چرا؟

رفقا بیاییم:

از همین حالا با برنامه ریزی و زمینه سازی برای ایجاد حزب طبقه کارگر در راه برگزاری با شکوه تر اول ماه می سال آینده قدم برداریم که تنها بوسیله برنامه و سازماندهی مناسب توده ها است که می توانیم به این هدف نائل آییم.



توضیح

برای ارتقاع جنبش کمونیستی - کارگری و آماده سازی شرایط ذهنی انقلاب مبارزه با انحرافات قدم و وظیفه اولیه هر فرد، گروه و تشکیلات کمونیستی است. همچنین با توجه به شرایط بحرانی طبقه کارگر ایران و انحرافات شدید و گسترده ی جنبش کمونیستی - کارگری و همین طور نفوذ شدید گرایش‌های راست از جمله سه جانبه گرایی، اندیشه اکنومیمیستی و مخالفت با تحزب یابی و... لازم است هرچه بیشتر به مبارزات تئوریک در رابطه با سندیکا، اتحادیه و شوراهای کارگری دامن زده شود. که البته در راستای گسترش مبارزات فوق آگاهی طبقاتی که نبود آن پاشنه آشیل طبقه کارگر است در میان کارگران و فعالین ارتقاع خواهد یافت. با اعتقاد به اینکه مبارزات تئوریکی بخشی از مبارزه طبقاتی است در نتیجه گسترش آن به ترویج رسالت و وظایف تشکل های کارگری خواهد انجامید.

در این راستا با توجه به تجارب جنبش کمونیستی - کارگری ایتالیا در دوره حیات گرامشی ایتالیا موقعیتی انقلابی داشت و همزمان سندیکا ها و شوراهای کارگری وجود داشتند. گرامشی در متن مبارزات حضور انقلابی داشت. گرامشی بنابرنتایج مبارزه عینی طبقه کارگر دریافت های واقعی و مادی خود را طی مقالاتی نوشته و در نشریه نظم نوین منتشر کرده است. همچنین با وجود انحرافات و شرایط مشابه و با صرف نظر از اختلافات شرایط خاصه زمان لازم دیدیم جهت آغاز مباحثات تئوریک از نوشته های گرامشی استفاده کنیم. و در آینده از نوشته های متفاوت ایشان و دیگر

انقلابیون و همچنین از مطالبی که در این راستا رفقا ارسال خواهند کرد استفاده خواهد شد.

سندیکا ها و شوراهای

سندیکا، این یا آن تعریف لغوی نیست، سندیکا زمانی تعریف معینی می یابد، یعنی چهره تاریخی معینی به خود می گیرد، که نیروها و اراده کارگرانی که آنرا تشکیل می دهند، در تطبیق با آن تعریف، جهت خاصی به سندیکا بدهند، و برای عمل آن، هدف خاصی قائل شوند.

از لحاظ عینی سندیکا، شکل - و تنها شکلی - است که کالا(کار) در رژیم سرمایه داری، برای سازماندهی خود جهت تسلط بر بازار، به خود می گیرد. این شکل، عبارت از سازمانی است که شامل کارمندان و تکنیسین های (اگر تکنیسین باشند) سازماندهی و متخصصین (اگر متخصص باشند) در امر تمرکز و رهبری نیروهای کارگری است، که در راه استقرار تناسب قوایی سود مند برای طبقه کارگر، در مقابل قدرت سرمایه داری، کوشش می کنند. مشخصه ی رشد سازماندهی سندیکایی، دو واقعیت است:

سندیکا همواره تعداد بیشتری از کارگران شاغل را در بر می گیرد. یعنی در چهار چوب نظام خود، همواره تعداد بیشتری از کارگران شاغل را جذب می کند.

سندیکا شکل خود را تمرکز و تعمیم می دهد. تا قدرت نظم و قدرت جنبش را به یک اداره مرکزی تفویض کند: و از این طریق، این اداره، از توده های متشکل در سندیکا جدا می شود و از حرکات ناشی از هوا و هوس و بی ثباتی ویژه ی

توده های وسیع و پر جوش و خروش، فاصله می گیرد، بدین ترتیب سندیکا قادر می شود قرارداد ببندد و تعهدات را تقبل کند: یعنی کارفرما را مجبور به رعایت قانونیت در روابط خود با کارگر می کند - قانونیتی که مشروط به اعتماد کارفرما به اعتبار سندیکا است و بر اعتماد کارفرما به قابلیت سندیکا در وادار کردن توده های کارگر به رعایت وظایف قرار دادی، متکی است.

پدایش قانونیت صنعتی (قانون کار) دستاورد بزرگ طبقه کارگر بوده است. لکن این قانون کار نمی تواند دستاورد آخرین و قطعی باشد: قانونیت صنعتی، شرایط زندگی مادی طبقه کارگر را بهتر کرده است، اما چیزی بیش از یک سازش نیست. سازشی لازم، که باید تا زمانی که تناسب قوا به ضرر طبقه کارگر است، تحمل شود. در صورتی که کارمندان سازمان سندیکایی، قانونیت صنعتی را بمثابة سازشی لازم - اما موقتی - تلقی کنند، در صورتی که همه ی وسائلی را که سندیکا در اختیار دارد، برای بهبود تناسب قوا به سود طبقه کارگر به کار گیرند، در صورتی که همه ی کار آمادگی مادی و معنوی لازم را انجام دهند تا طبقه ی کارگر بتواند در لحظه معینی تهاجم پیروزمند خود علیه سرمایه را آغاز کند و سرمایه را تحت قوانین خود قرار دهد، (فقط) در این صورت، سندیکا ابزار انقلابی است و نظم سندیکایی - حتی اگر در جهت وادار کردن کارگران به رعایت قانونیت صنعتی عمل کند - نظمی انقلابی است.

روابطی که باید بین سندیکا و شورای کارخانه برقرار باشد، باید از چنان دیدگاهی در نظر گرفته شود که بر برداشتی از ماهیت و ارزش قانونیت صنعتی متکی باشد. شورا، نفی قانونیت صنعتی است و در هر لحظه به نابود کردن این قانونیت میل می‌کند، و پیوسته طبقه کارگر را به سوی کسب قدرت صنعتی راهبر می‌شود و طبقه کارگر را به منشاء قدرت صنعتی تبدیل می‌کند. سندیکا در عوض، عنصر قانونی است و هدفش رعایت این قوانین از جانب اعضای سازمان است. سندیکا در برابر ارباب صنایع مسئول است، لکن تنها از این رو که در برابر اعضایش مسئول است: سندیکا تداوم کار و دستمزد را تضمین می‌کند، یعنی نان و سر پناهی برای کارگر و خانواده اش تضمین می‌کند، شورا بنابه طبع انقلابی خود، هر لحظه به نبرد طبقاتی دامن می‌زند. سندیکا، به علت شکل بوروکراتیک به این می‌گراید که هرگز نگذارد که نبرد طبقاتی در گیرد. روابط این دو نهاد باید موقعیتی را به وجود آورد که در آن انگیزه بی حساب شورا نتواند باعث شود که طبقه کارگر گامی به عقب بر گردد و باعث شکست طبقه کارگر شود، بلکه باید موقعیتی به وجود آید که در آن شورا نظم سندیکا را بپذیرد و از آن خود کند و در نتیجه خصوصیت انقلابی شورا بر سندیکا تاثیر بگذارد و عکس العملی باشد برای از بین بردن بوروکراسی و روحیه ی کارمندی سندیکایی.

شورا هر لحظه گرایش بدان دارد که از چارچوب قانونیت صنعتی خارج شود: شورا، همانا توده ی استثمار شده، تحت استبداد، و ناگزیر از کار برده وار است و بدین سبب، بدان گرایش دارد هر شورشی را تعمیم دهد و به هر اعمال قدرت خود ارزش و برد

قطعی بدهد. سندیکا بعنوان مسئول حفظ و تحکیم قانونیت، گرایش به تعمیم و ابقای آن (قانونیت) دارد. روابط سندیکا و شورا باید شرایطی را بوجود آورد که در آن، خروج طبقه کارگر از قانونیت و تهاجم این طبقه در مناسب ترین لحظه برای طبقه کارگر صورت پذیرد، یعنی در لحظه ای که طبقه به حداقل آمادگی لازم برای پیروزی پایدار دست یافته باشد.

روابط سندیکا و شورا نمی‌تواند جز بر این ارتباط استوار باشد. که اکثریت و بخش قابل ملاحظه ای از انتخاب کنندگان شورا در سندیکا منشکل شده باشند. هر کوششی که در راه ارتباط دادن این دو در روابط سلسله مراتب و وابستگی انجام شود، به ناچار هر دو نهاد را به نابودی می‌کشاند.

اگر این تصور که گویا شورا صرفاً ابزار مبارزه سندیکایی است، در نظام بوروکراتیک و در قدرت کنترل مستقیم سندیکا بر شورا صورت مادی به خود بگیرد، در آن صورت شورا دیگر به عنوان عامل بسط جریان انقلاب و به عنوان شکل رشد واقعی انقلاب پرولتاریایی - که طبیعتاً به شیوه های نوین تولید، کار و نظم و به جامعه ی کمونیستی گرایش دارد - کار نخواهد کرد (در واقع سندیکای با نام شورا خواهد بود). از آنجا که شورا، مستقل از موضعی که طبقه کارگر در زمینه تولید صنعتی کسب کرده است، زائیده می‌شود. از آنجاییکه شورا ضرورت تاریخی طبقه کارگر است، کوشش برای قراردادن شورا در سلسله مراتبی تابع سندیکا، دیر یا زود باعث بروز تناقض مابین این دو نهاد می‌شود. قدرت شورا در این است که شورا بر آگاهی توده ی کارگر انطباق دارد و اصلاً همان آگاهی طبقه کارگر است. طبقه کارگر که می‌خواهد خود عامل رهای خود

باشد و می‌خواهد آزادی ابتکار خود را در آفرینش تاریخ اثبات کند: همه ی توده در نزدیکی شورا شرکت و حس می‌کند که در فعالیت آن نقشی دارد. در زندگی سندیکا، عده ی بسیار قلیلی از اعضا شرکت دارند، نیروی واقعی سندیکا و در عین حال ضعف آن در همین است - وضعی که در عمل نمی‌تواند خطرات عظیمی را به همراه نداشته باشد.

از سویی دیگر اگر سندیکا مستقیماً بر شورا ها تکیه کند - نه برای اینکه بر آن ها مسلط شود، بلکه برای این که به شکل عالی شورا تبدیل شود. در این صورت، گرایش خاص شورا به خروج از چهارچوب قانونیت صنعتی، و دامن زدن دائمی به عمل نهایی نبرد طبقاتی، در سندیکا منعکس میشود، سندیکا، توانایی قراردادن بستن و خصوصیت نیروی نظام دهنده و تنظیم کننده ی قوای غریزی طبقه کارگر را از دست می‌دهد.

اگر اعضای سندیکا، در سندیکا نظامی انقلابی را برقرار کنند و نظامی را تثبیت کنند که در نظر توده ها هم چون ضرورت پیروزی انقلاب کارگری جلوه کند و نه به مثابه بردگی در قبال سرمایه، در این صورت این نظام، بی شک از جانب شورا پذیرفته شده و از آن شورا می‌شود و به شکل طبیعی عمل شورا تبدیل می‌گردد.

اگر اداره سندیکا به ارگانیکسم تدارک انقلابی تبدیل شود، و بر اثر عملی که قادر به انجام آن است، و بر اثر افرادی که آنرا تشکیل می‌دهند و تبلیغی که میکنند، در نظر توده ها به عنوان چنین ارگانیکسمی ظاهر شود، آن گاه خصوصیت متمرکز و مطلق آن، از نظر توده ها به آن نیروی انقلابی بزرگتری می‌بخشد و آن را به شرط دیگر (و بسیار مهمی) در راه موفقیت مبارزه ی نهایی تبدیل میکند.

را با خود به درون سندیکا ها و کارخانه ها ببرند. آن ها باید بر نظم سندیکایی تاثیر بگذارند و هدف های آن را تعیین کنند. باید بر تصمیمات شورا های کارخانه تاثیر بگذارند و انگیزه شورش طبقه کارگر ناشی از موقعیت او در سرمایه داری را ، به آگاهی و خلاقیت انقلابی تبدیل کند. بالاترین علاقه ی کمونیست های حزب در این است که بزرگترین مسئولیت تاریخی بر دوش آن ها باشد و با عمل بی وقفه خود در نهادهای گوناگون طبقه کارگر، روابط تداخل و وابستگی متقابل طبیعی را بر انگیزند - روابطی که روح انقلابی را در نظم و سازمان دهی زنده می کند. از گرامشی - چاپ شده در نظم نوین 12 ژوئن 1920

به عنوان یک عمل ارتجاعی ارزیابی شود. کمونیست ها ، از آنجا که می خواهند عمل انقلابی تا حد ممکن آگاهانه و مسئول باشد ، می خواهند که انتخاب لحظه ی آغاز تهاجم کارگری - تا آنجا که انتخابی در میان است - بر عهده آگاه ترین و مسئول ترین بخش طبقه کارگر باشد، یعنی آن بخشی که در حزب سوسیالیست متشکل شده باشد ، و به صورت فعال تری در زندگی سازمان شرکت میکند. از این رو کمونیست ها نمی توانند خواهان آن باشند که سندیکا ، نیروی انتظامی خود را از دست بدهد و از تمرکز سیستماتیک خود بکاهد. کمونیست ها ، که همواره در سندیکا ها و کارخانه ها ، به صورت گروه هایی متشکل می شوند ، باید بینش ، نظریات و تاکتیک انترناسیونال سوم

در شرایط عینی ایتالیا ، کارمند سندیکا ، قانونیت صنعتی را ابدی می پندارد. او اغلب از همان دیدگاه مالک ، از این قانونیت دفاع میکند. او آنچه را که در میان توده های کارگر میگذرد ، صرفاً به بی نظمی و خود سری تعبیر میکند ، بدین معنی که شورش کارگر علیه نظام سرمایه داری را به عنوان شورش تعمیم نمی دهد ، بلکه به مثابه عمل مبتدلی در نظر میگیرد که در خود و برای خود ، عمل پیش پا افتاده است. چنین است که داستان ((بارانی مرد باربر)) به اندازه داستان ((اشتراکی کردن زنان در روسیه)) رایج شد و توسط روزنامه نگاران ابله به همان شیوه تفسیر شد. در چنین شرایطی، نظم سندیکایی تنها میتواند خدمتی به سرمایه باشد و بدین ترتیب هرگونه کوششی برای تبعیت شورا از سندیکا تنها می تواند



برنامه حداقلی ما جهت حرکت به سوی سوسیالیسم

- 1- برگزاری انتخابات آزاد و دمکراتیک بدون دخالت ارگانهای رژیم ارتجاعی با نظارت مستقیم نمایندگان مردم..
- 2- آزادی فوری دستگیر شدگان اخیر و کلیه زندانیان سیاسی و ممنوعیت تعقیب و زندانی کردن انسانها به اتهام فعالیت سیاسی ، اندیشه و افکار متفاوت.
- 3- مصادره اموال غارت شده توسط غارتگران بنفع عموم مردم و حاکمیت و کنترل کلیه امور اقتصادی (در عرصه تولید و توزیع) و سیاسی توسط شوراها و اتحادیه های کارگران، زحمتکشان و کارمندان.
- 4- محاکمه و مجازات آمرین و عاملین کشتار، اعدام و زندانی کردن مردم و انقلابیون ، از جمله روسای قوه قضاییه و قوه های دیگر، فرماندهان نیروی انتظامی و لباس شخصیها و انحلال سپاه ، بسیج ، وزارت اطلاعات و محاکمه و مجازات فرمانده هان عالی رتبه آنها.
- 5- خلع سلاح نهاد ها و ارگانهای فاشیستی — نظامی و تسلیح عمومی مردم.
- 6- اعلام رسمی جدایی دین از سیاست و آزاد سازی آموزش و پرورش ، دانشگاهها، ادرات و تمامی انسانها و اماکن عمومی از سلطه دین و انحلال تمامی ارگانهای دیکتاتوری، گزینشی و سانسور از جمله شورای نگهبان، نهاد رهبری، خبرگان ، تشخیص مصلحت ، وزارت ارشاد و لغو تمامی قوانین ارتجاعی و ممنوعیت تفتیش عقاید.
- 7- توقف کامل خصوصی سازی ، جلوگیری از حذف یارانه ها ، برقراری تامین اجتماعی برای تمامی سنین و رایگان شدن آموزش و پرورش ، دانشگاهها در تمامی سطوح ، خدمات عمومی و بهداشت و درمان.
- 8- بر چیده شدن قراردادهای موقت و برقراری استخدام دائم و بازگشت به کار تمامی اخراج شده ها و تدوین قانون کار توسط نمایندگان مستقیم کارگران و زحمتکشان.
- 9- به رسمیت شناخته شدن برابری زن و مرد در تمامی عرصه های اجتماعی و خصوصی و آزادی زنان در انتخاب پوشش .
- 10- آزادی کامل تمامی ملل تحت ستم جهت تعیین سرنوشت خود تا حد جدایی.
- 11- آزادی اندیشه ، قلم ، بیان، تجمع، تشکل، احزاب، اعتصاب، راه پیمایی و تظاهرات.
- 12- ازسپاهی ، بسیجی و تمامی پرسنل نظامی که دستشان به خون مردم آلوده نشده است می خواهیم ارگانهای نظامی را رها کرده به مردم ببیوندند.

سوسیالیسم بپا خیز برای رفع تبعیض
 زنده باد سوسیالیسم